

## چگونه پیروز شوم؟

🕊 سرهای خود را برای دعا خم می کنیم.

ای پدر آسمانی ما، به خاطر این فرصت با شکوهی که امروز صبح داریم از تو سپاسگزاریم، دوباره جمع شدیم تا کلام خداوند را در مقابل خود باز کنیم. و اکنون روح القدس از طریق دعا، آنچه که از خداست را به ما اعلام می کند تا امروز از این مکان پرستش، پر قدرت و با قلبی شاد و مملو از خوشی خارج شویم. خداوندا، قدرت عظیم رستگاری تو، باعث نجات اسیران می شود و آنان را آزاد می سازد، به ما از " اموری که حادث شد، و هست و واقع خواهد شد" اخبار می کند. به خاطر این امور شکرگزاریم.

۲. دعا می کنیم تا هنگامی که با یکدیگر کلامت را می خوانیم، به ما برکت عطا کنی. باشد زمانی که اینجا را ترک می کنیم و رهسپار می شویم در قلب های خود چنین بگوییم: « دل ما در درون ما می سوخت، وقتی که روح القدس با ما تکلم می نمود هنگامی که در راه بودیم.»

۳. امروز تمام خادمانت که در هر جا، برای حقیقت تو می ایستند را برکت ده. به دعاهایشان برای بیماران، پاسخ ده. جسم بیمار کسانی که رنجورند را شفا ده.

۴. خداوندا، مسئلت ما این است که به میان مردم بروی و آنجا ذریت مقدر شده را بجویی، خداوندا این ذریت را به راهی رهنمون کنی که روشنایی بدان جا نازل خواهد شد. ای خداوند، ایمان داریم که دیر هنگام است و آفتاب رو به غروب. پس بزودی وارد مقطعی می شویم که "بعد از این زمانی نخواهد بود." هنگامی که خدا و قومش یکی شوند زمان و ابدیت درهم می آمیزند. خدایا دعا می کنیم که در آن موقع ما نیز جزء کسانی باشیم که با مسیح یکی می شوند، یعنی همان عروس وی.

امروز ما را امداد کن. در حالی که آماده می شویم نمی دانیم فردا چه چیزی را دربر دارد اما آماده ایم تا هر چیزی را دریافت کنیم. خداوند همچنین می دانیم که تو چیزهایی برای ما در نظر داری، آماده ایم تا آنها را بپذیریم. این برکت را برای جلال نام خدا می خواهیم، در نام عیسی مسیح. آمین.

بفرمایید بنشینید.

۵. امروز صبح هنگامی که قدم می زدیم دیدم که مردم برای حضور در جلسه خداوند جمع شده اند، یقیناً از این بابت خوشحال بودم. اکنون اعلام می کنم که

امشب جلسه شفا خواهیم داشت. امشب برای بیماران دعا خواهیم کرد. دقایقی قبل، آنها...

۶. هنگامی که وارد شدم، پسر بیلی به من گفت: «آقای محترمی اینجا حضور دارند که فقیر هستند و برای رسیدن به این مکان مسافت طولانی را رانندگی کرده اند.» و گفت: «پدر، من او را به داخل اتاق بردم.»

۷. شب گذشته من دیر وقت برگشتم و فرصت نکردم که مبحث مدرسه یکشنبه را به تفصیل مطالعه کنم یعنی مطالبی که قصد داشتم امروز صبح راجع به آن صحبت کنم. از این رو یادداشت های کوتاهی از مطالبی که از برخی از برادران شنیده ام را برداشتم و به این شکل متنی تهیه کردم که درس مدرسه یکشنبه امروز صبح را داشته باشیم؛ بدین ترتیب برای جلسه شامگاهی حاضر و آماده می شویم.

۸. و بیلی گفت: «مردی آنجاست که بیمار است.» گفت: «ای کاش بروی و او را ببینی.» بنابراین همین حالا به داخل اتاق رفتم. و برادری هم سن و سال من و همسرش آنجا نشسته بودند. و در آن لحظه دراتاق، روح القدس میان ما نازل شد.

۹. این امر قابل تأمل است که تنها به صرف اشاره به جلسه شفا، او [خدا] آنجا حضور داشت. ملاحظه می کنید؟ و او [خدا] خطاب به این برادر گفت که چه کارهایی انجام داده بود و در حال حاضر مشغول به انجام چه کاری است و علت مشکلش چیست، اهل کجاست و همه چیز را در مورد او عنوان کرد. یک سایه تاریک بزرگ در اتاق معلق بود. این تاریکی شروع کرد به روشن تر، روشن تر و روشن تر شدن و روشن تر شد و سپس روح القدس عمل کرد.

۱۰. اکنون فکر می کنم این آقا جایی... پشت اینجا هستند. شاید او و همسرش نتوانند برسند که وارد این تالار شوند اما آنها گفتند بهر صورت قصد دارند برای جلسه بمانند. آنها اهل اطراف جایی در نزدیکی یاکیما، واشنگتن هستند و با ماشین آمده اند. او خادم انجیل است.

فقط فیض خدا را بنگرید! روح القدس نام بیمارستانی که آن مرد آنجا تحت درمان و مداوا قرار دارد را آشکار کرد. شاید دکترها برای درمان این مرد نهایت سعی خود را انجام داده بودند ولی تنها یک لمس خدا کافی بود، تا مشکل رفع شود. شوک درمانی روش درستی است اما از قرار معلوم به "تیری در تاریکی" می ماند. ممکن است وضع شما را بدتر کند، می بینید، یکی از عوارض این نوع مداوا می تواند فراموشی باشد. اما فیض و رحمت خداوند خدا

چه عظیم است! حتی قبل از اینکه کلمه ای برایش دعا کنم، مشکل رفع شده بود. ملاحظه می کنید؟ این امر تنها به برکت لمسی از سوی خدا میسر است.

من نباید این را بگویم. آری، به آنجا نگاه می کنم و اکنون آن آقا را می بینم. بسیار خوب، نمی دانستم امروز می توانید اینجا حضور داشته باشید یا خیر.

۱۱. این هفته را در خارج از شهر سپری کردم. در آنجا دوستانی دارم که برایم عزیز هستند. به نوعی می توان گفت زمانی که در آنجا سپری شد مانند تعطیلی کوتاهی قبل از برگزاری این جلسات بزرگ است که شما از آن آگاهیید. من اینجا برمی گردم تا به منطقه خارج از شهر بروم و به اتفاق این برادران سنجاب شکار کنیم. این خانواده یا بهتر است بگویم خانواده هایی که با آنها آن پایین می مانم یقیناً مردمان عزیز هستند. این آقا برادر بسیار عزیزی است؛ آنها دوستان من هستند.

یکی از آنها عاشق سگ های شکاری است. او بالای آن ناحیه یک خانه بیلاقی دارد که پر از آن سگ ها می باشد. من زیباترین سگ شکاری را آنجا دیدم، یک موجود کوچک که من درموردش گفتم: «قدش به اندازه نصف یک سگ و طولش به اندازه دو سگ بود.» سگ کوچک اطراف آن خانه می دوید. با خود فکر کردم: «جو چقدر از داشتن یکی از آنها خوشحال می شد!»

۱۲. در منطقه آریزونا نمی توان از آن نوع سگ ها داشت. کاکتوس ها برای آن حیوان مضر هستند و باعث مرگش می شود. بنابراین باز گفتم: «نمی توانی آن سگ را داشته باشی. آنها در این قسمت کشور از این نوع سگ ها استفاده نمی کنند. در آن ناحیه سگ به درد آنها نمی خورد. آنها... آب و هوا، شرایط بیرون شهر و کاکتوس هایی که آنجا وجود دارد باعث می شود سگ ها دوام نیاورند و بمیرند.» شاید اگر آن سگ کوچک در این ناحیه بیرون می رفت، یک سگ شکاری یا گرگی یا حیوان دیگری به او حمله می کرد و کشته می شد.

۱۳. آن آقا به من گفت: «خواستی یکی از آن سگ ها را بردار.» ولی با این اوصاف نمی شد. حرکتش برای من ارزشمند بود چون متوجه شدم که او در واقع سگ مورد علاقه خود را به من پیشکش می کرد.

۱۴. این مرد همسری مهربان و فرزندان کوچکی دارد. روزی آن خانم داشت با ماشین همسرش دنده عقب می آمد. او یک ماشین اولدزموبیل داشت. آن سگ کوچک حدوداً به این اندازه بود یعنی یک توله کوچک بود. آن خانم ماشین را درست به سمت او راند. آن اولدزموبیل از روی این قسمت پشت سگ رد شد و او را له کرد، شکم کوچکش از روی سنگ هایی که روی جاده قرار داشتند به

این سمت و آن سمت کشیده شد، می دانید. آن خانم به جای اینکه به سرعت سگ را به دامپزشکی ببرد... البته دامپزشک تنها می توانست سگ را بخواباند و در این حالت خلاصش کند. ملاحظه می کنید؟

مرد جوان دیگری همراه من بود. و هنگامی که متوجه ماجرا شد گفت: «اگر سگ من بود با یک تیر خلاصش می کردم.» او ادامه داد: «آری این کار را می کردم. چطور می توان اجازه داد که این چنین درد بکشد؟»

۱۵. من گفتم: «بسیار خوب، به او شلیک نکن، کمی صبر کن.»

همه را جمع کردیم و رفتیم و برای آن سگ دعا کردیم. سگ کوچک بلند شد و تا ایوان دنبالم کرد. و آن سگ [جماعت شادی می کنند - گروه تألیف] آری، او... ملاحظه می کنید؟ «هنگامی که دعا می کنید ایمان داشته باشید هر آنچه که بخواهید را دریافت خواهید کرد؛ بله شماها آن را خواهید داشت، به شما داده خواهد شد.» «هرآنچه»؛ او خداوند خدای ماست. مگر چنین نیست؟ [جماعت می گویند: "آمین"] او - او عجیب و شگفت انگیز است. یقیناً امروز صبح او را دوست داریم؛ و چشم به راهش هستیم، ما به این امور واقف هستیم.

۱۶. نظرتان را به مورد دیگری جلب می کنم، به یک زوج سالخورده. آنها پدر و مادر یکی از اعضای بسیار عزیز این کلیسا هستند. حدس می زنم مادر کمابیش صد ساله است و پدر نیز همین طور. این مرد دوازده سال است که قادر به حرکت نیست و تنها به پشت خوابیده است. نمی تواند به پهلو بخوابد و هیچ چیز دیگر. با این سن بالا، دوازده سال دراز کشیده است! مادر نیز هم سن و سال همسرش است، گمان می کنم حدود صد سال. آن خانم مسن بینوا قدرت کنترل فکری خود را از دست داده بود و فکر می کرد یک نفر تمام آنچه که دارد را از او می گیرد.

و من سر میز... به همه نگاه کردم، کهنسال و جوان آنجا نشسته بودند. و من گفتم: «به کجا داریم می رویم؟ داریم چه کار می کنیم؟» دختر آن پدر و مادر مسن همراه من مانده بود و چنین ادامه دادم: «این سرانجام راه شماسنت. دقیقاً این امر برای هر کدام از ما صدق می کند.» ملاحظه می نمایید؟

۱۷. قبل از اینکه درسمان را شروع کنیم، برای یک لحظه فقط به این موضوع فکر کنید. این سرانجام راه شماسنت. پس برای چه چیزهایی می جنگید؟ برای زندگی خود. خوب سرانجام زندگیتان چیست؟ مرگ. آیا خردمندانه است که ترتیب الهی را برای زندگی جاوید نپذیریم؟ چه نگرشی از این امور بر ما حاکم است؟ چه چیزی ذهن ما را به خود مشغول می سازد و چنین توجه ما را از این

امور می‌ریاید... تا درگیر چیزی شویم. اگر یکصد میلیون دلار داشتید، و صاحب ایالت ایندیانا یا هر ایالت دیگری بودید یا حتی صاحب تمام کشور یا به مراتب بیشتر، یعنی مالک کل دنیا بودید چه سودی برای شما داشت؟

هر چند زندگی شما طولانی باشد باز هم مرگ، شتری است که در هر خانه‌ای می‌خوابد. ملاحظه می‌کنید؟ دائماً هر روز و در هر لحظه قلب شما در حال تپیدن است، و این بدان معناست که درست به آن سمت پیش می‌روید. ملاحظه می‌نمایید؟ سرانجام این نبرد مرگ است؛ شکست شما در این نبرد حتمی است. اما این وعده را به یاد داشته باشید: «آنکه زندگی‌اش را به خاطر من از دست دهد آن را باز خواهد یافت.» فرض کنیم تمام دنیا از آن شما باشد، مگر گنجی بالاتر از آن زندگی وجود دارد؟ اگر آن زندگی را بدست آورید در واقع بزرگترین گنج نصیب شما شده است. من می‌خواهم...

۱۸. اکنون دوباره به سمت چپ خود می‌نگرم، باز یک نشان ظفر دیگری از خداوند مشاهده می‌شود. حدود چند هفته پیش به من زنگ زدند. یکی از اعضای عزیز این کلیسا یا این بدن... تمایل ندارم بسیار از واژه کلیسا استفاده کنم. می‌خواهم آن را [بدن] ... بخوانم.

داشتم با شماری از مردم صحبت می‌کردم. آنها می‌گفتند: «بسیار خوب، به کدام کلیسا تعلق دارید؟»

گفتم: «من متعلق نیستم به...»

«عضو کدام فرقه هستید؟»

پاسخ دادم: «هیچ فرقه‌ای.»

گفتند: «بسیار خوب به کجا تعلق دارید؟»

گفتم: «به یک ملکوت.»

۱۹. یک ملکوت! «با یک روح در ملکوت تعمید یافته ایم.» همه بوسیله یک روح و در یک ملکوت! عیسی فرمود: «چنین دعا کنید؛ ملکوت تو بیاید. اراده تو همچنان که در آسمان مورد اجراست بر زمین نیز کرده شود.» او یک روز قبل از ماجرای کوه تبدیل هیئت، چنین گفت: «یقین بدانید که بعضی از کسانی که اینجا ایستاده‌اند، تا پادشاهی خدا که با قدرت می‌آید را نبینند، نخواهند مرد.» چنانکه آموختیم پیش نمایشی از این واقع را در کوه تبدیل هیئت دیدند. کتاب مقدس می‌گوید: «ملکوت خدا در درون شماست.» اهالی این ملکوت معترف هستند که خانه آنها اینجا نیست. آری، اینجا خانه ما نیست. ما به آمدن پادشاه و برپایی ملکوت چشم دوخته ایم.

۲۰. همان طور که خدمت شما عرض کردم؛ در مورد یک مسئله فوری به من زنگ زدند، در مورد برادر کهنسالی که همانند پدر من است. و او... مدت زیادی نبود که با او آشنا شده بودم اما روزی که او را برای تعمیر آب به اینجا آوردم را به یاد دارم. به زودی نود و یک ساله خواهد شد. همسر نازنینش که یک پرستار بود به من زنگ زد و گفت: «او نارسایی کامل قلبی دارد.» به علاوه دچار... اسمش چه بود! نوعی حمله قلبی. [خواهری می گوید: انسداد سرخرگ های کرونری- گروه تألیف] انسداد سرخرگ های کرونری، متشکریم. انسداد سرخرگ های کرونری و نارسایی قلبی. دکتر اصلاً هیچ امیدی نداشت و آن مرد در حال مرگ بود و به من زنگ زد.

۲۱. من ماشین فوردد قدیمی خود را برداشتم و به سختی در جاده به سمت آهایو حرکت کردم. نمی دانستم که یکی از چرخ ها داشت خارج از خط حرکت می کرد و لاستیک آن پاره شد. و بعد من... همان جا توقف کردم. حدود ساعت یازده از پمپ بنزین خارج شدم. نگران آن مرد بودم. او را دوست دارم. می دانم که در شرایط حاضر اگر خداوند در آمدن، درنگ کند دیر یا زود رفتنی هستیم.

۲۲. این مطلب باعث نمی شود که رفتگان در زمان ربوده شدن عقب بمانند. ملاحظه می نمایید؟ نه به هیچ عنوان. آنها اول می آیند. رفتگان حق تقدم دارند. ترتیب از این قرار است. اول آنها می آیند. ملاحظه می کنید؟ ملاحظه می کنید؟ «ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست. صور خدا به صدا در خواهد آمد؛ مردگان در مسیح، اول خواهند برخاست. هنگامی که چشمان ما محبانمان را مشاهده کرد، آنگاه در لحظه، در طرفه العینی متبدل خواهیم شد و همراه آنان ربوده خواهیم شد.» ملاحظه می کنید؟ آنها که در [مسیح] خوابیده اند نسبت به کسانی که زنده هستند رجحان و تقدم دارند.

۲۳. همان طور که بیرون از ایستگاه [پمپ بنزین] قدم می زدم حدود ساعت یازده روح القدس به من گفت: «در مورد آن مرد نگران نباش. دوباره در خیابان با او دست خواهی داد و او به کلیسا خواهد آمد.» مردی نود و یک ساله که در حال مرگ بود.

هنگامی که همسرش و عزیزانش را در بیمارستان لیما ملاقات کردم آنها از شرایطش به من گفتند. داخل اتاق شدم و به او نگاه کردم. او گفت: «حس عجیبی دارد.» و چنین ادامه داد: «روند بهبودی اش از ساعت یازده شروع

شد. « بسیار خوب و من... خداوند به آن مردم چیزهای بسیاری نشان داده بود، آنها می دانند که من چیزی نگفته بودم بلکه آنها ابتدا به من گفتند که « حال او شروع به تغییر کرد.» آنها می دانستند که به آنها حقیقت را می گویم.

۲۴. یکشنبه گذشته داشتم به سمت بلوبارکافه تریا در لویویل می رفتم جایی که فکر می کنم حدود هشتاد درصد از این جماعت، یکشنبه بعدازظهر آنجا جمع می شوند تا چیزی میل کنند، می دانید همان طور که می رفتم چه کسی را دیدم که به سمت پایین خیابان می آمد؟ به شما می گویم قلبم لرزید هنگامی که دیدم برادر دائوچ به سمت پایین خیابان می آید، دقیقاً همان چیزی که او [خدا] به من گفته بود. در خیابان با او دست دادم.

۲۵. سپس برای یکشنبه شب گذشته اینجا برگشتم و در مورد موضوع وحدت با شما صحبت کردم، نشانه زمان وحدت. بنابراین... آنچه که او [خدا] گفت محقق شد. و امروز او [برادر دائوچ] در کلیسا نشسته است، درست همین جا همراه ما و این به عنوان نشان ظفر فیض خداست. هنگامی که زیر چادر اکسیژن بود با او دست دادم به او گفتم: « شما خوب خواهید شد و دوباره شما را در کلیسا می بینم، خداوند چنین گفت.» ملاحظه می کنید؟ اینک برادر دائوچ اینجا در کلیسا نشسته است.

۲۶. خادمی که دقایقی قبل در مورد وی با شما صحبت کردم و [گفتم که] روح القدس آمد و تمام امور را آشکار کرد؛ به او گفتم چطور این اتفاق افتاد و کارهایی که انجام داده بود را برایش بازگو کردم. شکل گیری مسائل و گذشته را عنوان کردم حتی در مورد افراد خانواده اش و تمام امور مربوط به آن، صحبت کردم. به او گفتم: «مشکل رفع شده است.» و اگر اشتباه نکنم آن خادم در سمت راست نشسته است. آقا، آیا می توانید دست خود را بلند کنید؟ دقیقاً همین حالا او و همسرش آنجا هستند.

برادر دائوچ درست همین جا نشسته است. خدایا!

۲۷. مگر خدا شگفت انگیز نیست؟ [جماعت می گویند: "آمین" - گروه تألیف] « مسائل گذشته، وضعیت اکنون و آینده.» یک، دو، سه شاهد. « اموری که بود، آنچه که انجام داده اید؛ اموری که در حال وقوع است و چیزهای که محقق خواهد شد.» در هر زمان دقیقاً درست براساس کلام. تنها خداست که می تواند آن را به انجام برساند. آیا به خاطر این امور خوشحال نیستیم؟ ["آمین"]

۲۸. اینک، اندکی بیشتر زمان داشتم که صحبت کنم زیرا بیلی باید می رفت تا همسر و فرزندش را بیاورد. و او گفت: « پدر، موعظه را شروع نکن تا من

برگردم.» فکر می‌کنم حالا برگشته است. بهر حال، باید زمان بیشتری داشته باشم. سعی می‌کنم بدین شکل خستگی حاصل از چهار ساعتی که شما اینجا هستید را از شما بردارم و بین سی و پنج تا چهل دقیقه موعظه می‌کنم و می‌بینید که سعی می‌کنم چنین باشد.

۲۹. زمانی در شیکاگو، حدود سی و سی و پنج دقیقه موعظه کردم. [موعظه] یکشنبه شب گذشته فقط چهل و پنج دقیقه بود. بیلی گفت: « پدر، واقعاً بهتر شدی. به خاطر این مسئله به تو افتخار می‌کنم.»

۳۰. بسیار خوب، شاید امروز صبح به نوعی مدرسه یکشنبه را داشته باشیم نمی‌خواهم شما را برای مدت طولانی نگه دارم. سپس شما می‌توانید بیرون بروید ناهار میل کنید و دعا کنید و امشب برای جلسه شفا برگردید. قصد داریم یک صف دعا تشکیل دهیم و برای بیماران دعا کنیم.

۳۱. اگر جایی افرادی بیمار می‌شناسید و می‌خواهند برایشان دعا شود، امشب آنها را به اینجا بیاورید. ملاحظه می‌کنید؟ اگر باید آنها را به اینجا بیاورید به هر طریقی که شده آنها را بیاورید. التفات دارید؟ مهم است که امشب آنها را به اینجا بیاورید. ما با یکدیگر ملاقات می‌کنیم. آن راه... زنگ زدن و سرکشی مورد به مورد دشوار است؛ معمولاً یکی از قلم می‌افتد و احساس بدی به انسان دست می‌دهد. اما اگر آنها یک جا باشند می‌توانم برای آنها دعا کنم. حال اگر شما... اگر مردم می‌خواهند برایشان دعا شود، آنها... شما می‌پرسید: «آنها؟» حتماً برایشان دعا خواهد شد. آنان را به اینجا بیاورید. به امید خدا اینجا خواهیم بود و برای همه دعا خواهیم کرد. زیرا حس می‌کنم کشش سوم (third pull) در وجودم شروع به حرکت می‌کند. شما خواهید دید. من- من- من می‌خواهم برای همه دعا کنم.

۳۲. اکنون، اجازه دهید امروز صبح به کتاب مقدس رجوع کنیم، متن مد نظر من بسیار آشناست. من شب گذشته با عجله این متن را انتخاب کردم، در حالی که واقعاً خواب آلود بودم. و متن‌های بیشتری در ارتباط با آن را از کتاب مقدس یادداشت کرده‌ام. در واقع چهارچوب این متن از پیش آماده بود. یک بار پای سخن برادری بودم که متن را بازگو کرد. فکر کردم... آن را یادداشت کردم. فکر کردم: « بسیار خوب آن را یادداشت می‌کنم زیرا ممکن است از آن استفاده کنم.»

بسیاری از اوقات این کار می‌کنیم. ملاحظه می‌کنم بسیاری از شما اینجا کاغذ یادداشت دارید. خادمی چیزی می‌گوید و شما آن مطلب را می‌گیرید و چیزی



از درونتان برانگیخته می شود. اگر روح القدس این کار را می کند از طریق نکاتی که یادداشت کرده اید پیغامی از سوی خداوند شکل می گیرد. و این درست است. من دقت کرده ام که هر جا، در جلسات واعظان و مردم یادداشت برداری می کنند. این کار درستی است. ما اینجا هستیم و دلیل اینکه اینجا هستیم این است که سعی کنیم به یکدیگر در طول این مسیر کمک کنیم.

۳۳. و اکنون، به مکاشفه باب سه، بخش اعصار کلیسا رجوع می کنیم. تکرار مطالبی در مورد عصر کلیسایی که در آن بسر می بریم. بله. اگر بخواهم می توانم این متن را بگیرم و به یاری روح القدس مدت صد سال درباره آن موعظه کنم و باز حرفی برای گفتن بماند. زیرا در این یک بخش، درست مانند بخش های دیگر کتاب مقدس پیوستگی کلام برجسته می شود.

امروز صبح می خواهم عنوان پیغام را از همین بخش بردارم: **"چگونه پیروز شوم؟"** حال، این عنوان را انتخاب کردم زیرا گمان می کنم اکنون زمانی است که نباید هرگز اجازه دهیم که روح بیداری بمیرد. ما باید در بیداری پایداری کنیم و هر روز و پیوسته از برکت آن احیا شویم. پولس گفت: « او باید هر روز بمیرد تا مسیح بتواند زندگی کند.» و ما نباید هرگز اجازه دهیم که بیداری در ما از بین رود.

اکنون، با آیه بیست و یکم باب سه مکاشفه شروع می کنیم و آن را می خوانیم. به آن کسی که پیروز گردد جایی در روی تخت خود خواهیم بخشید، همان طور که من... پیروز شدم و با پدر بر تخت او نشستم.

*ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می گوید، بشنوید.*

[ این آیه از ترجمه شریف برگرفته شده است. در متن یونانی در آیه فوق حرف اضافه  $\epsilon\upsilon$  به معنی "در" به کار رفته است، در حالی که وقتی سخن از تخت نشین است حرف اضافه  $\epsilon\tau\tau\iota$  به معنی "بر" به کار می رود، این تمایز در ترجمه لاتین به خوبی لحاظ شده است - گروه تألیف]

۳۴. آیا تا بحال به ترتیب این آیات فکر کرده اید؟ "جایی در روی تخت خود خواهم بخشید." نه "بر روی تخت خود"؛ "در روی تخت خود" یعنی در قلمرو الهی. ملاحظه می کنید؟ در آنجا مسیح در زمانی دیده می شود که در جایگاه فرمانروا قرار گرفته یعنی همان فرمانروای تخت نشین. او در چنین جایگاهی، بر سراسر قلمروی خدا فرمانروایی می کند. کلیسا در کنار مسیح خواهد بود. عروس در تخت او خواهد بود در سراسر قلمروی الهی. ملاحظه می کنید؟ نه "بر روی تخت" بلکه "در روی تخت" یعنی تا کران های ملکش. هر تخت

ملوکانه بر قلمرو یا ملکی فرمانروایی می کند و هر قلمرو، مرزهای مشخصی دارد. این قلمرو از ازل تا ابد ادامه دارد. این مسئله جای تامل دارد!

۳۵. همان طور که این بخش را مطالعه می کنیم باید بگویم که هدفم این نیست که به اینجا بیایم تا تنها با شما مشارکت داشته باشم. دوست دارم که این چنین باشد اما اگر فرصت داشتیم به خانه های شما می آمدم و با شما دست می دادم و صحبت می کردم، می نشستیم و با هم شام میل می کردیم و زیر سایه درخت می نشستیم و صحبت می کردیم و برای دقایقی با هم مشارکت می کردیم.

حضور ما در اینجا، در چهار چوب برنامه ای هدفمند است. ما به این خانه می آییم تا اصلاح شویم. سخن از حضور تخت [خدا] است. این تخت خداست و داوری از خانه خدا آغاز می شود. در این مکان است که می توانیم در کنار هم باشیم و در محبت، با یکدیگر گردهم بیاییم. با همان محبتی که تنها نزد مسیحیان یافت می شود. ما در چنین، فضایی تحت رهبری روح القدس قرار می گیریم. روح القدس میان ماست. و ما اینجا هستیم... تا در این جمع، خود را بسنجیم تا ضعف ها و نواقص خود را دریابیم. این گونه است که امکان ترقی از موقعیت کنونی به موقعیت متعالی برای ما فراهم می شود. باید درک کنیم کجای کار هستیم و اگر همه چیز درست پیش می رفت باید در چه موقعیتی قرار می گرفتیم. این چیزی است که می آموزیم. خادمان وضعیت سنجی می کنند. آنها زمانی که به ضعف های جماعت خود واقف می شوند، به وضعیت سنجی می پردازند.

۳۶. اکنون، فکر می کنم شاید کلیسا در این زمان باید به مرحله بالاتری برسد. البته قصد ندارم امروز در این جلسه صبحگاهی به این امور بپردازم و این مسائل را بازگو کنم. ولی به امید خدا قبل از اینکه "شیپورها" را موعظه کنم بر آنم که کلیسا را از اموری آگاه کنم. من معتقدم که شما باید از آنها آگاه باشید.

۳۷. و اکنون در مورد "پیروزی" صحبت می کنیم. معنی پیروز شدن یا به اصطلاح غالب آمدن را می دانید. از متن پیداست که باید بر چیزی غالب شوید. اینجا روح القدس در مورد دوره کلیسای لائودکیه یعنی همان عصری که در آن بسر می بریم، صحبت کرد؛ عصری که نیاز به توبیخ داشت. دوره کلیسای لائودکیه باید ملامت می شد زیرا مسیح به کناری رانده شده است. آن کلیسا در عصر خود، مسیح را بیرون گذاشت. و مسیح بیرون بود و سعی می کرد به داخل بازگردد. این عمل مسیح، محبت او نسبت به کلیسایش را می رساند. پس از اینکه او [مسیح] خارج از خانه گذاشته می شود سعی می کند تا داخل شود و

می گوید: « هر که در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد.» توجه دارید؟ خود کلیسا، او را بیرون گذاشته بود.

۳۸. اما حال توجه کنید. اینجا دعوت وی تنها خطاب به کلیسا نیست. می گوید: «به آن کسی که پیروز گردد.» ملاحظه می کنید؟ خطاب به کلیسا و بدن نیست زیرا اگر این چنین بود باید از ضمیر مونث (she) استفاده می کرد در حالی که چنین آمده است « به آن کسی که پیروز گردد.» [ در متن انگلیسی ضمیر مذکر یعنی he بکار رفته است- گروه تألیف] یعنی هر شخصی که پیروز گردد.

۳۹. پس پیغام لائودکیه بدین مضمون است. حال می دانیم که این عصر کلیسای لائودکیه است. پیداست که این عصر سزاوار توبیخ تندی از سوی خدا بود. کلیسای این دوره، سزاوار توبیخ تندی است. برخورد ملایم و احساسی کشیشان سنتی ما با مسائل، تداعی کننده برخورد پدر بزرگ ها با نوه های خود است که حتی کارهای ناپسند نوه هایشان را می پسندند...

۴۰. از بس به مردم گفتند که خدا مهربان است هم اکنون در تصورشان خدا پدر بزرگی ضعیف بیش نیست. می بینید؟ اما خدا این گونه نیست. او یک پدر است. خدا پدر عدالت است، او تنبیه می کند. همواره محبت، اصلاح گر است، محبت تنبیه می کند. توجه دارید؟ محبت تنبیه می کند. هر چند تنبیه سخت باشد، باید به یاد داشت که هدف آن اصلاح است.

هر مادر واقعی فرزندان خود را اصلاح می کند. هر پدر واقعی اصلاح می کند. می بینید؟ اگر فقط با ملایمت و ملاحظت برخورد کنید و اجازه دهید...

۴۱. روزی از روی یک کنده قدیمی رد می شدم، گویی که در چاه افتاده باشم خیس شدم، در واقع یک گودال بود. من از روی این کنده پریده بودم. از بیرون خوب به نظر می رسید درست شبیه یک کنده راش کهن، اما هنگامی که از روی آن پریدم یک قسمت از آن فرو ریخت. واقعاً پوسیده و متخلخل بود. گفتم: « این وضعیت در مورد مسیحیان نیز صادق است.» آنها مدت ها در گناه و خطایا مرده اند تا اینکه به اصطلاح متخلخل می شوند. آنها ابداً نمی توانند هیچ باری را متحمل شوند. آنها نمی دانند معنای چیره شدن چیست. آن زمان بود که متن این آیه مرا به خود مشغول کرد؛ پیروز شو و حیات را در خود حفظ کن. آری هنگامی که حیات از درخت رخت بریست، کنده دچار چنین وضعیتی شد. ملاحظه می کنید؟ تماس با محیط خیس، شرایط را بدتر می کند.

۴۲. یک مسیحی را در نظر بگیرید یا دقیق تر بگوییم کسی که دست کم در ظاهر مسیحی است. اگر زندگی الهی از او دور شود و با این وجود، به خاطر

جو خاص حاکم بر بعضی از کلیساهای همچنان شادی خدمت را تجربه می کند، چنین کسی با سرعت بیشتری نسبت به بقیه، فاسد خواهد شد. زندگی کردن در چنین محیطی این روند را تسریع می کند.

۴۳. بنابراین اگر سعی کنیم تا پیغام زمان یا حداقل این بخش از پیغام را متابعت کنیم باید در حیات مسیح پایداری کنیم. ملاحظه می نمایید؟ اگر چنین نباشد، شما همچنان در خارج از برنامه خدا هستید و خود از این وضعیت آگاهی دارید، می دانید که قرار است کارهایی را انجام دهید ولی چنین نمی کنید. کتاب مقدس گفت: «هرآنکه نیکویی کردن بداند و آن را انجام ندهد گناه کرده است.» زمانی که از حیات خدا، جدا می شوید، رو به فساد می روید. پس جا دارد با تمام آنچه که در درونتان است جد و جهد کنید تا در حیات مسیح استوار بمانید زیرا در چنین شرایطی می توانید ثمر آفرین باشید.

۴۴. ما عصری که در آن بسر می بریم را مشاهده می کنیم. این دوره یکی از عظیم ترین اعصار در تمام دوره هاست. عصر کلیسای لائودکیه بزرگترین عصر است. در چنین عصری، زمان به پایان می رسد و افق های ابدیت باز می شود. با این وجود، در عصر کنونی بیشتر از گذشته، گناه برجسته شده است. گناهایی که در این عصر وجود دارد بیشتر از هر عصری است که تا بحال سپری شده است. مقابله با قدرت شیطان به مراتب سخت تر شده است. ملاحظه دارید؟ همین دوره!

۴۵. به دوره های پیشین تر برگردیم، در آن دوره ها یک مسیحی به خاطر اینکه اعتراف و اقرار می کرد که عضو کلیساست... به خاطر اینکه به مسیح تعلق داشت، سرش را می بریدند. او کشته می شد و بدین سان در جفا و تنگنا قرار می گرفت و به سرعت به دیدار خدا می شتافت.

اما اکنون، دشمن به درون خانه راه پیدا کرده است، او تحت لوای کلیسا عمل، و با ترفند بیشتری مردم را گمراه می کند. این دوره، عصر فریب و گمراهی است. مسیح گفت: «این دو روح آن قدر به هم شبیه خواهد بود که اگر ممکن بود برگزیدگان نیز فریب می خوردند.» ملاحظه می نمایید؟ می بینید؟ التفات دارید؟ به یادداشته باشید مسیح از برگزیدگان روزهای آخر سخن گفت. می بینید؟ «اگر ممکن بود برگزیدگان را گمراه می ساخت.» بسیار شبیه! شاید این افراد زندگی پاک و مقدسی داشته باشند. شاید آنها گناهکار، زناکار، الکلی، دروغگو و قمارباز نباشند. شاید آنها از چنین گناهایی بری باشند ولی در عین حال در روند ناسازگاری با کلام قرار گرفته باشند. درست است.

۴۶. ما در عصر حیات بسر می بریم، عصر تجلی و حضور تامّ شخصیت مسیح. همه ویژگی های بدن مبارک او یعنی هر آنچه در درون اوست باید هم اکنون تجلی یابد.

اول، عادل شمردگی در قالب تعمیم آب تجلی می یابد. سپس بر اساس آموزه و سلی، تقدیس مطرح می شود. سخن از پاکسازی درونی یا ظاهر شدن است. در مرحله سوم بحث تعمیم روح القدس است و به این ترتیب ظرف تقدیس یافته به کارگرفته می شود. می بینید؟ واژه تقدیس یک واژه مرکب یونانی است که به معنی "پاک ساختن و جدا ساختن برای خدمت" است، آری، جدا ساختن برای خدمت. حال روح القدس آن ظرف را به خدمت می گمارد. می بینید؟

۴۷. چنانچه می دانیم « چون روح پلید از انسان بیرون آید، به مکان های بی آب گردش می کند.» این دقیقاً همان چیزی است که کلیسا انجام داده است، باپتیست، متدیست یعنی همان هایی که به تقدیس ایمان داشتند. "سپس" عیسی گفت: « روح ناپاکی که بیرون رفت به این بدن کلیسا برمی گردد و یک خانه آراسته و جاروب شده، یک زندگی پاک و تمیز را پیدا می کند.» بسیار خوب. « پس اگر خانه پر نشده و اشغال نشده باشد آن روح با هفت روح پلید بدتر از خود می آید و اواخر آن مکان هفت برابر بدتر از آغارش خواهد بود.» بهتر بود آنها لوتری می ماندند تا اینکه آن نور را دریافت کنند ولی از آن پیروی نکنند. این مطلب درباره پنطیکاستی ها نیز صدق می کند، ملاحظه می کنید. می دانید که منظورم چیست، سخن از خانه ای است آراسته شده.

۴۸. روزی مشغول صحبت با شخصی بودم. می گفتم: «حتی بسیاری از مردم پیرو تقدس، بسیار مراقب هستند و هنگام بکار بردن واژه روح القدس از واژه Holy Spirit استفاده می کنند نه از واژه Holy Ghost زیرا این چنین خودشان را با پنطیکاستی ها یکی می کنند و بر همین اساس آنها می گویند Holy Spirit. می بینید از گفتن Holy Ghost خودداری می کنند.» زیرا کاربرد Holy Ghost در میان پنطیکاستی ها مرسوم است طبق آنچه که در کتاب مقدس نوشته شده است. Holy Spirit و Holy Ghost یکی هستند اما آنها در مورد بکار بردن این واژه بسیار مراقب هستند. آنها نمی خواهند با کسانی که به زبان ها سخن می گویند یکی شمرده شوند در حالی که خود روح القدس منشاء این حرکت است. ملاحظه می کنید؟

بعد چه اتفاقی افتاد؟ دشمن به برکت تقدیس، رانده شد. به اصطلاح خانه تمیز و مرتب شد. دشمن برگشت و خانه ای را یافت که از روح القدس پر نشده بود.

بدین ترتیب کار به جایی رسید که در کلیسا سخن از الحاق به اتحادیه کلیسای یعنی شورای جهانی کلیساها است. هم اکنون سخن از رجعت به کلیسای کاتولیک است به عبارت دیگر اکنون وضعیت هفت مرتبه بدتر از زمانی است که از لوتریسم بیرون آمد. این فرجام یک هدایت بشری است.

۴۹. عصر کلیسای لائودکیه را در نظر بگیرید. کلیسای این عصر، روح القدس را دریافت کرد. از برکت شناخت و حضور روح خدا در درون خود بهره مند شد ولی دروغا که کلیسای با چنین توصیفی، اعمال خدا را انکار کرد و آن را "عملی شریرانه" نامید. پس در مورد این چه پاسخی وجود دارد؟ در چنین وضعیتی مسیح به بیرون از کلیسای خویش رانده شد. ملاحظه می کنید؟ او... پیش از فرا رسیدن عصر لائودکیه هرگز در یکی از اعصار پیشین، سخن از حضور درونی مسیح در کلیسا نشد. گفتنی است که زمانی که او [مسیح] به لائودکیه می رسد در وضعیتی دیده می شود که بیرون از کلیسای خود رانده شده و سعی می کند دوباره به درون آن راه پیدا کند.

۵۰. حال، دقت داشته باشید که عادل شمردگی باعث نشد او به درون کلیسا راه یابد. تقدیس تنها مکان را برای او طاهر می سازد. اما هنگامی که تعمید روح القدس می آید بدین شکل خداوند در انسان ها ساکن می شود. و حال، زمانی که خویشتن را آشکار ساخت و نشان داد که دیرروز، امروز و تا ابد همان است، مردم او را بیرون رانند. مردم با فرقه بندی خویش مسیح را از خود رانند. پیداست که روح خداوند با فرقه و مذهب موافق نیست. حال آیا برای شما قابل درک است؟ [جماعت می گویند: "آمین" - گروه تألیف] آنها او را بیرون گذاشتند. «ما نمی خواهیم با آن تله پاتی کاری انجام دهیم. این - این از شریر است. این فالگیری است. یا...» ملاحظه می کنید؟

آنها درک نمی کنند. «چشم ها دارند ولی نمی توانند ببینند؛ گوش ها ولی نمی توانند بشنوند.» ملاحظه می نمایید؟ خدا تنها چشم هایی را باز می کند که بخواهد. «هرکه را که می خواهد سنگدل می سازد و به هرآنکه که می خواهد و تمایل دارد حیات عطا می کند.» کتاب مقدس چنین می گوید.

۵۱. حال ما این ساعتی که در آن بسر می بریم را می بینیم و شاهد هستیم که این دوران چگونه است. روح القدس عصری که مسیح را بیرون می گذارد را توبیخ می کند. اما با وجود همه این مسائل، او می گوید «به آنکه پیروز شود»، هیچ به این عبارت دقت کرده اید؟ [جماعت می گویند: "آمین" - گروه تألیف] حتی در آن عصر کلیسای دنیوی و بدکردار، می گوید: «به آنکه پیروز گردد.»

۵۲. اینجا متوجه می شویم که خدا همواره کسانی را دارد که در راه پیروزی گام برمی دارند. او در هر دوره جماعتی از غالب شدگان را داشت. همواره و در هر زمان و دوره ای، خدا شخصی را بر روی زمین داشته که می توانست به عنوان شاهد بر او دست گذارد. خدا همواره گواهی برای خود داشته است، هر چند گاهی تنها یک شخص گواه خدا بود. هیچ گاه غیر از این نبود. همان گونه که از سرگذشت مقدسین عهد عتیق پیداست، همواره کسی پیدا شد که در راه پیروزی گام برداشت.

۵۳. و پس از پیغام هفت مهر، روزی شخصی وارسته و فرهیخته چنین گفت: «برادر برانهام، شما یک نمونه پرداز یا بهتر است بگویم به شکلی نمونه شناس هستید.» [نمونه شناسی در الهیات مسیحی و تفسیر کتاب مقدس، یک آموزه یا نظریه مربوط به ارتباط اخباری از عهد عتیق به عهد جدید است - گروه تألیف] او چنین ادامه داد: «به نظر شما چطور ممکن است کلیسا ربوده شود بی آنکه به شکلی دوره مصیبت عظیم عالم گیر را تجربه کند؟» او گفت...

می بینید، اگر این یک نمونه است، باید... وجود داشته باشد... مصداق دلیل بر مثالی اولیه است. هر چیزی که می گویم عین حقیقت است و نمونه ای و مثالی برای آن وجود دارد. آری مثالی هست. همان طور که شما سایه دارید؛ چنان که کتاب مقدس گفت: «امور قدیمی سایه ایی از امور آینده است.»

آن مرد گفت: «شما عهد را به عنوان سایه در نظر گرفته اید.» در ادامه گفت: «در چهارچوب این منطق با این کلیسا چه می کنید؟»

۵۴. این مرد... شخص بزرگواری است، معلمی بزرگ و از دوستان بسیار نزدیک من. مردی بسیار خوب و یک برادر عزیز. من جسارت نمی کنم به ضد این برادر سخنی بگویم. بهر جهت چنین نمی کنم. به عنوان... در جایگاه یک مسیحی نمی توانم چیزی به ضد او بگویم. او- او- او در مورد این مسئله با من موافق نیست اما او- او برادر گران قدر من است. با هم غذا می خوریم و باید اذعان کنم که او همراه بسیار خوبی است. مجله او را می گیرم و مقاله هایش را می خوانم. این برادر مقاله های مرا ویرایش می کند و غیره. از مقاله ها و گفته های او بسیار الهام گرفته ام. او مرد بزرگی است ولی در این باره نسبت به من، دید متفاوتی دارد. من صداقت او را می پسندم. او همانند افراد چاپلوس نیست که با همه موافق هستند. او خود صاحب دیدگاه است و برای دیدگاه خود می ایستد. من چنین منشی را می پسندم. او مرد خوبی است. من- من ابداً ادعای استادی یا فرهیختگی نمی کنم اما او دارای چنین ویژگی هایی است.

۵۵. اما من با او موافق نیستم. دید من با او متفاوت است. اما این تفاوت دیدگاه درباره رستگاری و نجات نیست بلکه درباره بازگشت خداوند است. دیدگاه وی چنین است که کلیسا باید مصیبت عظیم را تجربه کند تا تطهیر شود. ولی من می گویم که خون عیسی مسیح کلیسا را پاک ساخت. ملاحظه می نمایید؟ نیازی ندارد...

من بر این باورم که کلیسا وارد دوره مصیبت عظیم می شود. آری، تشکیلات کلیسایی وارد آن دوره می شوند ولی عروس نه. مگر می شود خانمی اختیار کنید که پیش از ازدواج نیازمند به چنین تطهیری از سوی شما باشد؟ ملاحظه می کنید؟ عروس مسیح، انتخاب شده و برگزیده است. او عروس خدا یعنی عروس عیسی مسیح است.

۵۶. و آن آقا گفت: « این مطلب که عروس به بالا برده می شود قبل از اینکه وارد مصیبت شود را از کجا الگو برداری کرده اید؟ » به او پاسخ دادم: « من از طریق کتاب مقدس به شما نشان می دهم که کلیسا در دوره مصیبت عظیم حضور دارد. »

به وی گفتم: « همین بس است که مهر ششم را بخوانید تا این امر روشن شود که کلیسا در دوره مصیبت عظیم حضور دارد. اما نکته اینجاست که پیش از آن، عروس روبرو شده است. ملاحظه می کنید؟ در آن زمان عروس در جلال است. و نیاز به تطهیر ندارد. » ملاحظه می کنید؟

« هر آنکه به من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید و محکومیتی ندارد بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است. » مسیح وعده داد که ما حتی در داوری نمی ایستیم. او جای مرا گرفت تا کاملاً آزاد شوم. هنگامی که آمرزیده شدم، آمرزیده شدم. چگونه می شود که پس از اینکه با دریافت رسید از گرو گیرنده... آیا می شود او به راستی فدیة دهنده من باشد در حالی که پس از دریافت رسید باز خرید من، باز گرو گیرنده بر من ادعای مالکیت کند؟ رسید مکتوبی برای من صادر شد، آمین، این رسید با مرگب خون عیسی مسیح مرقوم شد. توجه دارید؟ هم اکنون به موضوع اصلی برگردیم.

آن مرد ادامه داد: « اکنون چطور می توانید نمونه ای از عروس برگزیده ای که در مورد آن صحبت می کنید را ارائه دهید؟ چطور قصد دارید این مطلب را تفهیم کنید؟ »

۵۷. من گفتم: « بسیار خوب. » می گویم: « اینجاست یعنی در متی باب بیست و هفتم آیه پنجاه و یکم. » اگر ما...



بگذارید این قسمت را برایتان بخوانم سپس آن را به خوبی درک خواهیم کرد. آنگاه متوجه می شویم که آیا نمونه ای برایش وجود دارد یا نه آیا سخن از عروس برگزیده است یا نه؟ متی باب بیست و هفتم آیه پنجاه و یکم. بسیار خوب ما تصویر خداوندمان بر بالای صلیب را داریم.

که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دو پاره شد...

۵۸. حال، آن پرده نماد شریعت بود. درست آنجا شریعت به پایان رسید زیرا پرده حائلی میان جماعت و ظروف مقدس خدا بود. تنها یک کاهن مسح شده سالی یکبار به داخل آنجا می رفت. به یاد می آورید؟ [جماعت می گویند: "آمین"- گروه تألیف] حال توجه کنید خدا با دستان خود "از بالا به پایین" نه پایین به بالا، آن را پاره کرد. بلندی آن کمابیش دوازده متر بود. توجه کنید نه از پایین به بالا بلکه "از بالا به پایین" این امر نشان می دهد که خدا این کار را انجام داد. پرده دوپاره شد پس با این وجود، هر کس بخواد می تواند بیاید و در قداستش سهیم شود. ملاحظه می کنید؟ بسیار خوب.

... از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید،

و قبرها گشاده شد و بسیاری از بنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند، و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.

۵۹. در اینجا تصویری از برگزیدگان که همانا عروس را تشکیل می دهند، دیده می شود. گفتنی است که همه اعضا کلیسای یهودی در آن زمان بیرون نیامدند هر چند همه آنها همان قربانی را گذرانده بودند و همه آنها زیر آن خون ریخته شده بره بودند. اما یک گروه از برگزیدگان وجود داشت. این برگزیدگان به محض مشاهده این واقعه، با خلوص نیت ایمان آوردند. حال، به واژه پیروز شدن برمی گردیم، آن را در ذهن خود نگه دارید. در خور تأمل است که گروه پیروزمندان همانند دیگران، صادقانه هدایا تقدیم کرده بودند و در صداقت سلوک کرده بر تعلقات دنیوی پیروز شدند. هنگامی که کفاره ای در راه این گروه، داده شد آنها تا فرجام کار در فردوس ماندند. آنها پیش از فرجام کار، پیروزی را بدست آورده بودند و در استراحت بسر می بردند، آرامیده بودند. می بینید، «بسیاری از بدن های آنان که در خاک آرامیده بودند.» ملاحظه می نمایید، آرامیده بودند.

۶۰. حال، اگر فرصت داشتیم می توانستیم به ماجرای دانیال نگاهی بیندازیم زمانی که آن برگزیده، پیروز شده بود. و خدا گفت: «ای دانیال کلام را مخفی

دار زیرا که بر نصیب خود استراحت خواهی کرد. زمانی که آن امیر برای قوم بر می خیزد تو بر نصیب خویش خواهی ایستاد.» همین است. دانیال این نبی خدا، فرارسیدن انتهای زمان را دید. و خدا گفت: «تو در آخر این ایام در نصیب خود قائم خواهی بود.» او بلند خواهد شد. اینجا سخن از کل اسرائیل نیست بلکه سخن از آن بخش از اسرائیل است که نمونه نبوتی عروس است. حال مابقی اسرائیل تا زمان رستاخیز همگانی بر نمی خیزند.

۶۱. و حال از آنهایی که به راستی دوستار آمدن خداوند عیسی هستند و به خاطر آن زندگی می کنند بگوییم؛ هنگامی که او در آسمان پدیدار می شود کلیسایی که در مسیح خوابیده است، خواهد برخاست و آنها در یک چشم برهم زدن تبدیل خواهند شد. مابقی آنها چیزی درباره آن نخواهند دانست. به یاد داشته باشید، «بر آنها در شهر ظاهر شدند.» ملاحظه می نمایید؟ ربودگی در چنین کیفیتی رخ خواهد داد. ما یکدیگر را خواهیم دید و آنها را خواهیم دید. مابقی دنیا، آنها را نخواهند دید. این بر آنها همچون یک راز خواهد بود. منتظر آن زمان هستیم!

پس دوباره برای هزاره پرشکوه به زمین باز خواهیم گشت و آنگاه هزار سال... «سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید.»

۶۲. بقیه اسرائیل تا زمان قیامت همگانی مطرح نمی شوند. و نیز به آنجا می نگریم دوازده رسول، پدران دوازده گانه اسرائیل همه آنها دیده می شوند. همه اینها اخبار شده است و ما هنوز به آن نرسیده ایم. شاید به امید خدا به مقوله عهد ببردازیم. در این مقوله سخن از دیوارهای یشمی، سنگ های دوازده گانه، دروازه های دوازده گانه و بنیاد های دوازده گانه است؛ یعنی هر آنچه که نشان داده شده است. فرشتگان پیغام آور آن زمان [رسولان] بر روی دوازده تخت هستند و کسانی که پیغامشان را رد کردند را داوری خواهند کرد. آمین. آن ساعت عظیم فرا می رسد. بله.

۶۳. در چه روز و زمانی بسر می بریم! شایسته است به عنوان کلیسا خود را بیازماییم. اکنون در مورد اموری که می آیند صحبت می کنیم، اموری که رخ خواهند داد. ولی شایسته است امروز به خود آمده و خویشتن را واکاوی کنیم. شایسته است خود را بیازماییم تا معلوم شود که آیا به راستی در ایمان هستیم یا خیر.

۶۴. اینک، بگذارید دقیقی درباره پیروزمندان صحبت کنیم. عیسی مسیح در کلام خود به روزگار نوح به عنوان نمونه ای از عصر حاضر اشاره کرد.

به گمانم برای پرداختن به آن موضوع، ده دقیقه زمان نیاز داشتم. حال نیم ساعت به آن اختصاص یافت. تنها اولین صفحه را شروع کردم. اگر بتوانم از برخی از آنها می‌گذرم. و برمی‌گیرم آنچه...

۶۵. زمان نوح نمونه وضعیت امروزی است. عیسی مسیح به آن واقعیت اشاره کرد و گفت: «همان طور که زمان نوح بود هنگام آمدن پسر انسان نیز همچنان خواهد بود.» همان طور که زمان نوح بود هنگام آمدن پسر انسان نیز همچنان خواهد بود. توجه کنید شاید میلیون ها نفر پیش از طوفان نوح در دنیا زندگی می‌کردند ولی تنها هشت نفر پیروز بودند. هشت نفر پیروز شدند این واقعیت است، پیروزمندان واقعی سه پسر نوح و همسران آنها، نوح و همسرش بودند که در زمان مناسب داخل کشتی شدند. چطور آنها چنین کردند؟ آنها به کلام خدا گوش کردند. آنها بیرون در، گرفتار نشده بودند. آنها در فضای درونی محفوظ ماندند.

۶۶. دوستان عزیز پیش از آن که در بسته شود، به خود ببایید. عیسی گفت: «همان طور که در آن زمان بود هنگام آمدن پسر انسان نیز همچنان خواهد بود.» (متشکرم برادر) «هنگام آمدن پسر انسان نیز همچنان خواهد بود.» کسانی هستند که در فضای بیرون در، گرفتار خواهند بود.

بسیاری از آنها خوش خیال بودند و می‌گفتند: «اگر روزی چیزی اتفاق افتاد همراه برادر نوح به داخل خواهیم رفت زیرا او دوست خوبی است.» اما می‌بینید. فقط هشت نفر به داخل کشتی درآمدند.

۶۷. اکنون عمیق تر ببینید. اگر همچنان بیرون از فضا پرسه می‌زنید و در راه تباهی هستید، بهتر است بی‌درنگ داخل شوید. عجله کنید، بشتابید زیرا ممکن است هر آن، در بسته شود.

۶۸. همواره در نقشه خدا یک صندوق وجود دارد. در زمان نوح یک صندوق (کشتی) برای نجات قومش وجود داشت. در زمان شریعت نیز یک صندوق وجود داشت آری تابوت عهد. در زمان شریعت، قوم از تابوت عهد پیروی می‌کردند.

حال در مرحله سوم قرار داریم؛ ابتدا زمان نوح بود سپس زمان لوط مطرح شد و سرانجام سخن از زمان حاضر است. اکنون نیز صندوقچه ای وجود دارد. و آن صندوق یک فرقه نیست و همچنین عمل نیکویی که شما انجام می‌دهید نیز نیست. بلکه "بواسطه یک روح" است، رومیان ۸:۱ چنین می‌گویند: «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند.» فرقی نمی‌کند چه

خوب یا چه بد. شما از طریق تعمیم روح القدس در آن ملکوت هستید. ملاحظه می‌نمایید؟ این تنها راه پیروزی شماست. همه آنانی که زیر خون ریخته شده هستند، پیروزمندند زیرا شما خودتان نمی‌توانید پیروز شوید بلکه مسیح است که برای شما پیروزی را به ارمغان می‌آورد. شما در حال استراحت هستید.

۶۹. « برادر برانهام چطور خواهم دانست که در فضای درونی و حریم الهی جا گرفته‌ام؟ » به کیفیت زندگی خود نگاه کنید. همین بس است که به اطراف خود نگاهی بیندازید. ببینید که آیا زندگی ملکوتی از درون شما می‌جوشد یا اینکه در حال تقلا کردن هستید و به عبارتی کشان کشان و با ملاحظه مسائل، حرکت می‌کنید. از تقلا دست بکشید. آیا تا بحال چنین تلاش و تقلا کرده‌اید؟ بله. چنین نکنید.

۷۰. درست مثل اینکه با قراردادن دست نوزادی روی آستین لباسش این توقع باشد که خودش آستین را بپوشد. می‌بینید. او بالا و پایین می‌کند و کارهای دیگری مثل آن. می‌بینید؟ او نمی‌تواند آن را بپوشد. « عزیزم کنت را بپوش. » او نمی‌تواند چنین کند. دست کوچک بالا، پایین و به اطراف می‌گردد. او دست محکم شما را می‌گیرد.

چقدر خوشحالم که می‌توانم تنها دستانم را به سوی پدر بلند کنم و بگویم : « خداوند عیسی من نمی‌توانم به آنجا، به آن فضای درونی راه پیدا کنم، نمی‌توانم این جامه را بر تن کنم. مرا یاری کن؛ این جامه را بر تنم بپوشان. » از هر تقلا دست می‌کشم. تنها بگذارید او این کار را بکند. ملاحظه می‌کنید؟

۷۱. هر چند نوزاد کوچک به تقلائی خود ادامه دهد و بگوید «می‌توانم آن را انجام دهم، من می‌توانم آن را بپوشم.»، پر واضح است که به جایی نمی‌رسد. از دست او بر نمی‌آید.

این کار از دست شما هم بر نمی‌آید؛ از دست من هم بر نمی‌آید ولی همین بس است که سکوت اختیار کنیم و به خدا اجازه دهیم که آن کار را انجام دهد. فقط به او واگذار کنید. « خداوند من اینجا هستم. بگذار من چیزی نباشم. من تسلیم هستم. دستان من را در جای درست قرار بده » این پیروزی است. منظور کلام از غالب آمدن همین است.

۷۲. شما باید بر خود، بر دیدگاه‌های شخصی خود و بر هر آنچه برخاسته از ذاتتان است چیره شوید؛ باید تسلیم محض خداوند شوید. او برای شما پیروزی می‌آورد. او راه را می‌داند؛ ما نمی‌دانیم.

۷۳. اما در زمان نوح هشت نفر غالب شدند؛ آنها به درون کشتی راه یافتند. آنها وارد حریم حفاظت الهی و فضای درونی شدند. آنها در فضای درونی محصور بودند.

حال دوستان، نگاه کنید. ایمان دارم افرادی دارند این سخنان را ضبط می کنند. چنانچه این موعظه را از طریق تلویزیون یا تل... ببخشید از طریق یک نوار می شنوید. در چه وضعیتی بسر می برید، اکنون چه کسانی که گوش می کنند یا چه کسانی که بعداً گوش خواهند کرد، بدانید که دیر هنگام است. نیت های خوبتان کافی نیست، باید به درون حصار بشتابید. تقلا نکنید. « لاجرم نه از خواهش کننده ونه از شتابنده است، بلکه از خدا.» همین بس است که دست خدا در زندگیتان باز باشد. فقط خود را به او تسلیم کنید و با ایمانی کامل و مقبول پیش روید زیرا « آنچه که خدا وعده داده است را قادر است بجا آورد.» از فرقه ای به فرقه ی دیگر نگروید چنین یا چنان نکنید این گونه تلاش نکنید. تنها خود را به خدا تسلیم کنید. با روحیه ای مسالمت آمیز و آرام در سلوک خود در کنار خداوند، ثابت قدم باشید. همین بس است که در سلوک خود با او ثابت قدم باشید. این روش درستی است.

۷۴. من همین مطلب را برای یکی از برادرانمان که گرفتار فشارهای عصبی شده است، عنوان کردم. ملاحظه می نمایید؟ فقط تسلیم او شوید. او اینجاست، او که می داند شما چه کرده اید و به چه دلیل چنین واکنش هایی را از خود نشان می دهید. او از همه چیز آگاهی دارد. او همه چیز را درباره شما می داند و هم اکنون راه چاره ای برای شما بازگو می کند. حال من گفتم: « تنها چیزی که شما باید انجام دهید این است که همه چیز را در مورد گذشته فراموش کنید و پیش بروید و برای آینده در جلال و حضور خدا زندگی کنید.»

هشت پیروزمند.

۷۵. در زمان دانیال چهار نفر راه پیروزی را پیمودند. آنها در آزمایش آتش و شیر ایستادگی کردند.

به همین ترتیب، این انتظار از ما می رود که آزموده شویم. همچنین این درس خوبی است برای برادرم که آن پشت است. « او که به سوی خدا می آید باید ابتدا آزموده شود.» آزموده شود (از چه طریق؟) از طریق کلام. این آزمایش خداست. آیا به آن ایمان دارید؟ [جماعت می گویند: "آمین"- گروه تألیف]

« کسی که به سوی خدا می آید باید آزموده شود.» آزمایش، هویت راستین فرزندان خدا را نشان می دهد. و هنگامی که آزمایش فرا می رسد... شما

پیروز نمی شوید مگر اینکه از بوته آزمایش عبور کنید. پیروزی یا شکست تنها در چهارچوب آزمایش معنا پیدا می کند. عیسی گفت: «هرآنکه پیروز شود.» آزمایش؛ آری آزمایش مهمترین چیزی است که برای شما رخ می دهد. به آنچه که در کتاب مقدس نوشته شده است ایمان دارم. پطرس گفت: «آزمایش ایمان ما از طلای نفیس گرانباتر است.» این زمان آزمایش است. آزمایش به زیبایی بر حضور خدا در کنارمان دلالت می کند. این امر برای تمام فرزندان خدا که آزمایش می شوند و در تجربه قرار می گیرند صادق است.

۷۶. این مرد یعنی دانیال، نبی بود. سخن از شدرک، میشک و عبدنغو نیز می شود. دانیال یک نبی بود؛ و در آن زمان کلیسا در آن حد بود، منظورم عروس است. کلیسا اعضای پرشماری داشت، حدود دو میلیون از آنها آنجا به اسارت رفته بودند. اما وجود داشت... تعداد پیروزمندان همان قدر بود. و آن پیروزمندان در آزمایش قرار گرفتند. هر پیروزمندی باید در تجربه قرار گیرد. و هنگامی که آنها گفتند: «یا آنچه که کلام می گوید را انکار می کنید یا اینکه در کوره آتش افکنده می شوید.» آنها همه چیز به غیر از کلام را رد کردند.

۷۷. وقتی دانیال در تجربه افتاد باید به آنچه که کلام گفته بود، عمل می کرد. از قرار معلوم پیرو دعای سلیمان، مردم باید رو به هیکل عبادت می کردند و در چنین شرایطی خدا آنها را از آن چیزها رهایی می داد. اگر آنها... به سوی معبد نگاه و دعا می کردند خدا از آسمان می شنید. دشمنان گفتند: «هرکه تا روزهایی چند مسنلت و دعایی نماید... ما مادها و پارسیان هستیم و قوانین ما منسوخ و باطل نمی شود پس آن شخص در چاه شیران افکنده خواهد شد.»

۷۸. آنها برای او دام پهن کرده بودند. ایمان دارم که نبی از آن آگاه بود. اما آنها برای او دام تدارک دیدند. با این وجود او فروتنانه در روش خود پایداری کرد. هنگامی که زمان دعا فرا رسید... او بر اساس آگاهی خود از مسائل، در ساعت گذراندن قربانی سوختنی بر مذبح هیکل اورشلیم، دعا و عبادت می کرد. دانیال از خبرچینان نهرا سیده بود. سایه ها بلند شدند، به سمت پنجره برگشت و بر روی زانوانش، زانو زد. و دست هایش را بسوی خدا برافراشت و دعا کرد. چرا؟ چون می دانست که چه زنده بماند چه کشته شود، پیروزی از آن او بود. به برکت این پیروزی فزاینده، شیران از خوردن او باز ماندند. بله، دانیال به اصطلاح غالب شده بود.

۷۹. شدرک، میشک، عبدنغو نیز به پیروزی بزرگی دست یافتند چنان که شیرها... از قرار معلوم آتش هم نتوانست آنها را بسوزاند. پیروزی را نمی توان

در آتش سوزانید؛ پیروزی را نمی توان بلعید. ملاحظه می نمایید؟ آنها صاحب چنین پیروزی بودند.

۸۰. باید به شخصیت دیگری بپردازم. عیسی به او اشاره کرد، در روزگار لوط تنها سه نفر بودند که پیروز شدند، لوط و دو دخترش. حتی همسرش پیروز نشد. او از خط خارج شد. او یک نمونه است. ای کاش زمان داشتیم. سی دقیقه من اکنون به انتها رسیده است. ملاحظه می نمایید؟ می بینید؟ گفتنی است که همسر لوط با خروج خود از شهر، گام درستی برداشته بود.

۸۱. اکنون روی سخن من با شماست. کمی درباره شما صحبت کنیم. بسیاری از شما نیز به همین ترتیب خروج را تجربه کرده اید. بسیاری از شما پس از تفحص کلام و کسب اطمینان از صحت مسائل در راه رسیدن به مقصد، این امور را ترک کرده اید. شما تأیید قادر مطلق را به چشم خود دیده اید، سخن از روایت مردم از مسئله نیست بلکه در چهارچوب بیان کلام، تحقق این امور را تجربه کرده اید. پس به حقانیت کلام پی بردید. از سدوم و فرقه ها خارج شده و از قیده‌های اعتقادنامه ها درآمدید. شما از قید این امور درآمدید تا به یاری روح القدس، مسیح را پیروی کنید. روح القدس از طریق کلام مکتوب شده، هویت خود را بر شما اثبات کرد. در واقع کتاب مقدس را جایگزین اعتقادنامه ها کردید پس شما خروج کردید تا از او پیروی کنید.

۸۲. بسیار خوب، می دانید که همسر لوط نیز، چنین خروج کرد. او خروج کرد تا در کنار لوط رهسپار شود. خواست در کنار همسر، فرزندان و عزیزانش حرکت کند ولی در دلش غوغا و جنگ بر پا بود. او همچنان اسیر عشق دنیا بود. شاید در ظاهر خروج کردید در حالی که باطن شما همچنان سرشار از عشق دنیاست. ملاحظه می نمایید؟ زن لوط با داشتن چنین روحیه ای به هیچ عنوان به جایی نرسید، او غالب نشد. وی هر چند راه خوبی را در پیش گرفت ولی وجود چنین روحیه ای باعث فرو افتادنش شد. او خواست برای واپسین بار منظره را تماشا کند. همین کار گرفتارش کرد. حتی به عقب هم نگاه نکنید. هیچ تمایلی به آن نداشته باشید. به راه خود ادامه دهید. به صلیب چشم دوخته و به حرکت خود به سمت مسیح ادامه دهید. ملاحظه می نمایید؟

۸۳. زن لوط نخست در کسوت پیروزمندان حرکت کرد ولی در سرانجام راه، پیروزی نصیب او نشد. او از فرقه خارج شد. او چنین کرد. او با لوط از سدوم خارج شد. اما می خواست به گذشته برگردد و موهایش را کوتاه کند. می دانید منظورم چیست؟ می بینید؟ او در آرزوی برگشت به گذشته می سوخت، چنین

حالتی باعث شد در زمان تجربه پایداری نکنند. او باید دوباره به گذشته نگاه می کرد تا ببیند که باقی ماندگان در حال انجام چه کاری بودند. «می دانید آن پایین دوستان خوبی داشتم. این حرکت کوچک اشکالی ندارد. تازه معلوم نیست که در مسیر درستی هستیم یا نه. من- من تنها دارم به سخن یک مرد عمل می کنم، اگر چه او همسر من است. اما هنوز...» از نظر روحانی، همسر شما شبان شماسست، می ببینید. «معلوم نیست در راه درستی باشیم، من نمی دانم. شاید مکاشفه او درست نباشد.»

پس تا زمانی که کاملاً متقاعد نشده اید و به این امر اطمینان حاصل نکرده اید که به راستی سخن از کلام خداست، به جایی نخواهید رسید. ملاحظه می کنید؟ باید تسلیم محض شوید. باید به شناخت نائل شوید. به این بسنده نکنید که بگویید: «بسیار خوب، می بینم که دیگران چنین می کنند. این را یک نشانه می دانم.»

۸۴. شما می دانید اسرائیل نیز چنین خروج کرد، می شود به همین ترتیب به سرگذشت آنها پرداخت. آنها خروج کردند. آنها در زمان خروج دو میلیون نفر بودند ولی تنها دو تن از آن جمعیت بزرگ تا پایان راه ادامه دادند. درست است. آنها اعمال خدا را دیدند. آنها ظهور روح را دیدند. آنها معجزات عظیم و بزرگی که در مصر رخ داد و هر چیز دیگری را به چشم دیدند، و شروع به خروج کردند. اما دریغا که با قلبشان خروج نکرده بودند. آنها کامیاب نشدند. آنها تنها بیرون آمدند ولی به جایی نرسیدند. عیسی درباره آنها گفت: «آنها در بیابان هلاک شدند.» به مرگ ابدی دچار شده اند. «تمام آنها مُردند.» این یعنی جدایی ابدی. همه آنها در بیابان از پا درآمدند.

۸۵. اما در این میان، دو مرد یعنی یوشع و کالیب بودند. هنگامی که کار به مرحله نهایی رسید با مانع بسیار بزرگی روبرو شدند. آنها در برابر این مانع بزرگ چون ملخ می نمودند. یوشع و کالیب چنین بانگ سر دادند: «غلبه بر این موانع از دست ما برمی آید.» چرا؟ «خدا چنین گفت.» آنها با داشتن چنین روحیه ای پیروز شدند. آنها غالب آمدند. آنها چنین برجسته شدند. آنها از این جماعت بزرگ متمایز شدند و مأموریت یافتند عروس برگزیده و راستین را به سرزمین موعود هدایت کنند. یوشع و کالیب چون دو سردار بزرگ، برگزیدگان را از رودخانه عبور داده، آنها را به سرزمین موعود پیشوایی کردند. چرا؟ آنها بدون توجه به چیزی تنها به کلام ایمان داشتند.

۸۶. سپس داتان برخاست. داتان بلند شد و قورح چنین کرد. آنان سعی کردند بگویند: «این مرد تلاش دارد خود را از همه ما متمایز کند؛ و وانمود کند که



از سایرین مقدس تر است.» آنگاه خدا کاملاً از آن مرد حمایت کرد. آنها گفتند: «بسیار خوب تنها یک گروه دیگر را تشکیل دهیم و این و آن یا چیزهای دیگر را می‌سازیم. ما تشکیلات خود را بر پا خواهیم کرد، چنین خواهیم کرد...» و آنها مردند و هلاک شدند.

اما آن مردان که کلام خداوند را داشتند، و در آن استوار مانده بودند به سوی دیگری رفتند.

«آنکه شروع می‌کند همانی نیست که به انتها می‌رساند.» بسیاری مسابقه را شروع می‌کنند اما تنها یکی است که به فرجام می‌رساند. کلیسا های بسیاری و گروه های بسیاری از مردم خواهند بود که شروع می‌کنند ولی تنها یک گروه است که تمام می‌کند. و آنان پیروزمندان هستند.

۸۷. در روزگار لوط، آری زن لوط باید آن نگاه ملو از اشتیاق به گذشته را می‌داشت. «آن پایین من چنین و چنان زندگی می‌کردم، ما لحظات خوشایندی داشتیم. هرگز آن را فراموش نمی‌کنم.» چنین شد که گرفتار شد و شکست خورد. در زمان نوح چنین شده بود. زن لوط از رحمت الهی محروم شده، نابود گشت. و امروز هنوز آن توده آنجا پابرجاست. (من نمی‌دانم) آنها ادعا می‌کنند می‌توان یک تکه از آن ستون نمک را شکست و دوباره توده به حالت خود بر می‌گردد. تا بحال عکس سدوم و عموره را دیده اید، می‌توانید مشاهده کنید که ستون نمکین اصلی آنجا پابرجاست.

۸۸. اکنون، بین یک ستون نمک و یک ستون آتش تفاوت وجود دارد. ملاحظه می‌نمایید؟ شما باید به یک راه تغییر جهت دهید. بله.

۸۹. به عصر یحیی تعمید دهنده توجه کنید. در زمان یحیی تعمید دهنده شش تن غالب آمدند. در هر عصری شماری از مردم به این پیروزی دست پیدا می‌کنند. در زمان یحیی شش نفر بودند که عبارتند از یوسف و مریم، زکریا و ایصابات، شمعون و حنا. یک مرد و یک زن، یک مرد و یک زن، یک مرد و یک زن؛ التفات دارید نمونه ای از مسیح و کلیسا؛ مسیح، کلیسا؛ مسیح، کلیسا؛ مسیح، کلیسا؛ می‌بینید؟ مشاهده می‌کنید؟

۹۰. توجه کنید، این روند با یک مرد معمولی شروع شد. نه... یوسف یک انسان معمولی بود. او چه جایگاهی داشت؟ نجاری ساده بیش نبود. سپس کاهن وارد صحنه می‌شود، زکریا چه کسی بود. ملاحظه می‌نمایید؟ یک خادم در خانه خداوند. و بعد از آن به شمعون می‌رسیم، یک نبی و در ادامه روند یک نبیه را نیز می‌بینیم. ملاحظه می‌کنید؟... عادل شمردگی، تقدس، تعمید روح

القدس. آمین. آیا چنین نیست؟ [ جماعت می گویند: "آمین" - گروه تألیف ] کاملاً. شش انسان پیروزمند. مابقی قربانی هایشان را تقدیم می کردند و هر کار دیگر را انجام می دادند. اما آنها برگزیده بودند. آنها پیروز شدند.

۹۱. به دوره های کلیسا دقت کنید. همان پیروزمندان، آنها یعنی پسرانی از هر دوره کلیسا که در اغواء و آزمایش آن عصر، پیروز می شوند. یادداشت هایی از کتاب مقدس دارم گمان نمی کنم واقعاً زمان داشته باشیم از آن بهره ببریم ولی ما دوره های کلیسا را می شناسیم. حال حاضر. درست شبیه کسی است...

۹۲. ببینید همان طور که در شروع گفتم، شما شکست خورده دنیا می آید. و آن نفس هرگز نمی تواند برای شما حیات به ارمغان آورد، زیرا شما بازنده دنیا آمده اید. و شما در یک دنیای شکست خورده و درمیان مردم شکست خورده هستید، در میان عقیده و فرقه های شکست خورده. بر شماست که به سوی راه پیروزی گام بردارید.

۹۳. درست مثل یک گل سوسن است. کجاست... یک سوسن، گمان می کنم یکی از زیباترین گل هایی باشد که موجود است. من شیفته سوسن کالا و نیلوفر برکه هستم. گمان می کنم چیزی به زیبایی یک نیلوفر برکه بزرگ نیست. به سوسن آبی معروف است. بسیار زیباست! حال، این گل از کجا سر بر می آورد؟ بذر کوچکی است که پایین در ته یک تالاب گل آلود و کثیف است. با وجود اینکه در گل و لای رشد می کند، زیبایی خیره کننده ای دارد. اما باید هر روز جد و جهد کند و از این پیداست که چیزی هست. آنجا سیاه است. کثیف است. گل آلود است. لزج است. او در میان چیزهای لیز زندگی می کند و راهش را از میان لجن و کثیفی و آب ها و جاهای راکد باز می کند؛ تا اینکه آنها را می شکافد و سرش را به بالا یعنی در فضای روشنایی می کشاند. به این ترتیب آنچه چنین نماند بود، اینک نمایان می شود.

۹۴. به نظرم انسان چیره، دیگر درگیر این مسائل نیست. او هر چند در گذشته در گناه بسر می برد و کارهای نادرست انجام می داد، دیگر چنین مسائلی برای او مطرح نیست. او پیش تر کارهای نادرست انجام می داد. حال چرا دوباره به سوی تالاب می نگرید؟ ملاحظه می نمایید؟ نگاه کنید شما دارید...

۹۵. می بینید، خدا با پیشدانی خود، این بذر را به زندگی آورده است و او سخت می کوشد که به سوی نور بیاید، ملاحظه می کنید. و حالا بر این مسائل فائق شده، پیروزی را در دست دارد. ملاحظه می نمایید؟ او خودش را آنجا آن پایین نمایان ساخت. او در حال برخاستن است تا خود را ابراز نماید.

شما نیز این چنین بودید، در گناه خود، در زنا و در هر چیز دیگری زندگی می کردید. شما چیزی را ابراز نمی کردید. اما آنجا یک بذر وجود داشت که خود را به سوی نور کشاند. و حال شما در حضور عیسی مسیح هستید یعنی با پسر نور. و این امر شما را از آنچه که در گذشته بودید، بیرون می آورد. متوجه می شوید منظورم چیست؟ شما نور را دیدید. شکوفه دادید. گذاشتید که قلبتان باز شود و اکنون به اصطلاح یک سوسن هستید.

۹۶. موعظه ام در مورد سوسن را به یاد دارید؟ که چگونه سوسن، همچون یک شبان محنت می کشد. « و نمی رسید لیکن سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد.» او- او- او- او- او... به او نگاه کنید. او آماده است تا... او چیزی برای خود بر نمی گیرد. سوسن برای خویشتن غم نمی خورد. او چه کار می کند؟ او- او زیبایی خود را به بیرون می افکند، زندگی اش را در منظر دیگران عرضه می کند. زندگی اش طوری نمایان می شود تا مردم جلال را تماشا کنند. ماهیت آنچه که در لجن زار نهان بود، چنین آشکار می شود. حالا او سر بلند است.

این مطلب درباره شخصی که غالب می شود، صدق می کند. او بر لجن زار فائق می شود. او بر امور دنیوی پیروز می شود. و حال او آزادانه خویشتن را بروز می دهد. هر کس می تواند به او بنگرد. ایراد بر زندگی او وارد نیست. ملاحظه می نمایید؟ او یک پیرومند واقعی است. حالا نمی توانید چیزی در مورد او بگویید. بگویید «او از کثیفی بیرون آمد.» اما اکنون دیگر کثیف نیست. او بر فراز آنهاست. آمین. حالا شما نمی توانید به گذشته اشاره کنید که او چه بود؟ حال او چیست؟ او در اوج است.

۹۷. سپس یک زنبور می آید و می گوید: « این یک عطر فوق العاده است. ایمن دارم می روم و سهم خود را برخواهم داشت.»

۹۸. او فقط قلب خود را باز می کند. « اکنون بیا. درست است.» همه از او برکت می گیرند. ملاحظه می نمایید؟ او، او یک شبان واقعی است. او جلال خدا را بیان می کند. به جایی که از آن سر برآورده است نگاه کنید. او باید پیروز می شد تا چنین باشد.

۹۹. روزی آن مرد یا آن زن، جوان و زیبا و قشنگ بودند. آنها با آزمایشات فراوانی روبرو شدند تا عبور کنند، اما آنها بر آن پیروز شدند. ملاحظه می نمایید؟ آنها غالب آمدند و حال آنها زیبایی واقعی مسیح را در زندگی شان بیان می کنند. توجه کنید، در فضای لجن زار بود که آنها ابراز وجود کردند.

۱۰۰. عیسی به ما نمونه داد که چطور آن را انجام دهیم. حال ما می خواهیم بدانیم که چطور پیروز شویم. عیسی راه پیروزی را برای ما بازگو کرد. ملاحظه می نمایید؟ فروتنی! کمر خود را بست و لگن را برداشت و پاهای شاگردان را شست و آن را خشک کرد. خدای آسمان ها خویشتن را فروتن ساخت.

۱۰۱. ما نمی خواهیم فروتن باشیم. به این دلیل زنان نمی خواهند موهایشان بلند شود؛ به این دلیل آنها نمی خواهند پوششی همانند یک خانم داشته باشند. به همین شکل مردان نیز نمی خواهند، ملاحظه می نمایید، این همان چیز است. آنها نمی خواهند. این کار برای آنها حقارت بار است.

عیسی در هر وضعیتی یک الگو بود. می توانید به زندگی او دقت کنید. او سراپا عظمت و بزرگواری بود! می خواهم به موردی اشاره کنم. عظمت واقعی در فروتنی تجلی می یابد. بزرگی پذیرای خواری می شود. او سراپا عظمت و بزرگواری بود!

۱۰۲. چندی پیش با مردان بزرگی ملاقات داشتم. افرادی که لباس های خود را عوض می کنند و پنجاه سنتی که در جیب خود دارند را به نمایش می گذارند و راجی می کنند. چنین شخصی فکر می کند کسی است در حالی که هیچ چیز نیست. اما با انسان های بزرگی نیز برخورد کرده ام، منظورم مردان بزرگی هستند که لباس های مندرس به تن دارند. البته ممکن است فکر کنید که با این چیزها شخص بزرگی هستید. ملاحظه می نمایید؟

عظمت فروتنی است. کلیسا، این را فراموش نکن. بزرگی در فروتنی تجلی می یابد و نه در سر و وضع خوب.

منظورم این نیست که نباید حمام کنید. منظورم فروتنی در روح است. ملاحظه می نمایید؟ منظورم این نیست باید بدون رعایت این مسائل ظاهر شوید... شایسته است مردم تمیز باشند. باید این مسئله را رعایت کنید. آن را می دانید. ملاحظه می نمایید؟

بلکه اکنون دارم در مورد فروتنی صحبت می کنم، فروتنی واقعی، نه حفظ ظواهر. مراد فروتنی واقعی است.

۱۰۳. مسیح راه آن را به ما نشان داد. او پیروز شد. معنی ... پیروزی یعنی " از آزمایش بیرون آمدن"؛ درست است. شبیه کاری که تمام مقدسان عهد عتیق انجام دادند، شبیه چیزی که عیسی انجام داد؛ او در برابر تمام دشمنانش، با آزمایش روبرو شد. او در مقابل هر وسوسه ایستادگی کرد. او مسیح موعود بود

و در مواجهه با هر بیماری، شفا را جاری ساخت. او در مواجهه با مرگ، آن را به حیات برگرداند. در مواجهه با واقعه جلجتا که همانا مرگ خویش بود با تسلیم محض خود، مرگ را شکست داد. چرا چنین شد؟ چون مسیح از راه کلام وارد شد. گفت: «این معبد را خراب کنید و آن را در سه روز بر پا می‌کنم.» کلام چنین گفت. ملاحظه می‌نمایید؟ او مرگ را شکست داد. او بر مرگ غلبه کرد. در رویارویی با جهنم چیره شد. او بر جهنم پیروز شد. بله. در مواجهه با قبر، بر آن چیره شد. چرا؟ همه اینها از طریق کلام و فروتنی میسر شد. خدای من! سخن از یک مرد به معنای واقعی کلمه است. کسی که خود را نمونه ساخت. ملاحظه می‌نمایید؟ او هر چیزی را شکست داد و بر همه آنها پیروز شد.

۱۰۴. نگاه کنید. او تجربه شد. آن را می‌دانید؟ کتاب مقدس گفت: «او آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه.» او با مشروب آزموده شد. او از طریق زن آزموده شد. او بوسیله هر چیزی که می‌توانست از طریق آن آزموده شود، آزموده شده بود. او در هر چیز به مثال ما آزموده شد. او یک انسان بود و شما نمی‌توانید بر او یک برجسب بزنید. بله، آقا.

۱۰۵. پیروزی یعنی "تشخیص شیطان در هر حيله اش" بسیاری از مردم می‌گویند، «شیطان وجود ندارد، او پنداری بیش نیست.» به هیچ عنوان چنین حرفی را نپذیرید. یک شیطان واقعی وجود دارد. او درست همانند شما یا هر شخص دیگری وجود خارجی دارد. شیطان وجود خارجی دارد و شما باید تشخیص دهید و این واقعیت را بپذیرید. شما باید بدانید که او بدکار است. پس زمانی که تشخیص می‌دهید که او شیطان است و دشمن شماست، باید برای بدست آوردن پیروزی، به این درک نائل شوید که خدایی که در شما حضور دارد، بزرگتر و توانمندتر است از اوست. آنکه در شماست قبلاً بر او پیروز شده است. به برکت فیض، شما از شیطان توانمندتر هستید. آمین. تشخیص درست، پیروزی را به دنبال خود می‌آورد.

۱۰۶. شما به گذشته نگاه می‌کنید و می‌گویید: «من در حال انجام این و آن هستم.» پس نه، شما- شما شکست خورده اید.

«پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند، که در جسم رفتار نمی‌کنند بلکه در روح.» آنگاه شما درمی‌یابید که غالب آمده اید.

و شما می‌دانید که او شیطان است. نمی‌گویید، «من بیماری دارم و من- من- من باور ندارم آن یک بیماری است.» بله، آن یک بیماری است. شما سرطان

دارید، " باور ندارید که آن یک سرطان است." آن یک سرطان است. آن یک سرطان است.

اما، به یاد داشته باشید « او که در شماست بزرگتر است از آنکه در جهان است.» شما باید درک کنید که روح القدس که در شماست از قبل بر این امر پیروز شده است. و او در شماست، و شما می‌توانید بوسیله او پیروز شوید. این امر روشن است، راهی که دقیقاً در کتاب مقدس مکتوب است. پیروزی!

باید با سرعت ادامه دهم. حال چهل و پنج دقیقه را پشت سر گذاشته‌ام. به راستی از زمان مقرر رد شده‌ام.

۱۰۷. توجه کنید، پیروز! خدایی که در شماست بزرگتر است از آنکه در جهان است. خدای این زمین به بزرگی خدای آسمان نیست که در شماست، تاریکی نمی‌تواند در مقابل روشنایی بایستد.

۱۰۸. حال، تاریکی نمی‌تواند در حضور روشنایی بایستد. من از چپستی تاریکی پروایی ندارم، روشنایی آن را بیرون خواهد راند. من نمی‌توانم بایستم. جلال بر خدا! هر میزان تاریکی که دلتان می‌خواهد را فراهم کنید، همین بس است که در برابر روشنایی قرار بگیرد، تا سر انجام آن مشخص شود.

آنکه در شماست، نور است و آنکه در دنیاست، تاریکی است. بنابراین، نور ثابت کرده که بر تاریکی پیروز است، کسی که در مسیح است می‌داند که بر امور دنیوی پیروز است. آمین. در شما قیدی وجود ندارد، ابدأ. شما آزاد هستید. « در نور سلوک نمایید، چنان که او در نور است، و خون عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد، و با یکدیگر شراکت داریم.» موضوع از این قرار است.

۱۰۹. « او که در شماست بزرگتر است از آنکه در جهان است.» اگر به گذشته نگاه کنید، محکوم شده‌اید پس هنوز در دنیا هستید. اما اگر بر فراز این مسائل زندگی کنید آنگاه او که در شماست، شما را به بالاتر از تاریکی هدایت کرده است.

درست مانند سوسن، او بالای تاریکی و کثیفی است. بالای تاریکی و آب‌های کثیف است. او در نور است، بازتاب آن زیبایی است که قبل از اینکه کثیفی را ترک کند در او گذاشته شده بود. آمین.

۱۱۰. حال، من- به عنوان یک مسیحی همه وجودم بانگ بر می‌آورد. در آغاز آنجا چه چیزی با خدا بود، او خودش راهش را باز کرده و پیروز می‌شود. او بر پوسته پیروز می‌شود. او بر کثیفی پیروز می‌شود. او بر آب‌ها پیروز

می شود. او بر هر چیزی پیروز می شود. او یک پیروزمند بود و زیبایی و جلال خدا را بازتاب داد.

۱۱۱. هر ایماندار باید چنین کند. این طریقی است که نوح در پیش گرفت. این طریقی است که لوط در آن گام برداشت. این راه است. بنگرید که او در چه فضای آلوده ای بود. این طریقی است که موسی برگزید. این راهی است که یوشع طی کرد. این راهی است که دانیال پیمود. این راهی است که شدرک، میشک و عبدنغوانتخاب کردند. این راهی است که یحیی تعمید دهنده در آن پیش رفت؛ و نیز زکریا و الیصابات. این راهی است که شمعون و حنا و هر کدام از آنها در آن حرکت کردند. آنها پیروز شدند، بر آلائش پیرامونی خود چیره شدند و با این کار فروغ جلال خدا را نمایان ساختند. یک مسیحی واقعی چنین می کند.

۱۱۲. به یاد داشته باشید، عیسی راه پیروزی را به ما نشان داد. عیسی مسیح در تجربه خود یعنی چهل روز تجربه، بیشتر از هرکسی آزموده شد. نگاه کنید. او به ما نشان داد که چطور پیروزی حاصل می شود. حال ظرف دقایقی چند، بحث را پایان می دهم.

۱۱۳. نگاه کنید. او به ما نشان داد که چطور می شود پیروز شد. او چطور غالب شد؟ از طریق کلام. او با سلاح کلام به پیروزی دست یافت چون او خود کلام بود. و عیسی گفت: «اگر در من بمانید و کلام من در شما» دوباره به کلام برمی گردید، به کلام وعده. کلام وعده برای هر مسیحی چیست؟ «او که در شماست بزرگتر است از آنکه در جهان است.» پس چطور پیروز می شوم؟ نه من، بلکه کلامی که در من است. خدا کلمه است. پس من بر امور دنیوی پیروز می شوم زیرا کلام در من است. «اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد.» همین بس است که به پیشروی خود ادامه دهید و یقیناً به اوج خواهید رسید. ملاحظه می نمایید؟ شما به اوج خواهید رسید.

۱۱۴. او در چهل روز تجربه اش، بوسیله کلام پیروز شد. می خواهم برای دقایقی چیزی را بیان کنم. شیطان در این تجربه ها سه حمله بزرگ برای او تدارک دید. نگاه کنید. سه گانگی همواره مطرح است. آن را فراموش نکنید. ملاحظه می نمایید؟ او سه حمله بزرگ از بزرگترین تا کوچکترین را تدارک دید. شیطان قویترین ترفند را بکار بست تا عیسی را شکست دهد. اما او کلمه بود. آمین. عیسی به چه سلاحی متوسل شد؟ به خودش یعنی کلام. شیطان در سه مرحله به عیسی حمله کرد، اما عیسی، شیطان را با کلام مواجه کرد. او

می توانست هر حمله ای را از طریق کلام بی اثر کند. حال به حملات او نگاه کنید، از بزرگترین تا کوچکترین.

۱۱۵. در حمله نخست، او کوشید مسیح را وادار کند تا از قدرت عظیم خود استفاده کند. عیسی می دانست که کلمه بود. جایگاه خود را می شناخت. شما ایمان دارید که او جایگاه خود را می شناخت؟ [ جماعت می گویند: " آمین"- گروه تألیف ] "من پسر انسان"؛ او جایگاه خود را می دانست. و شیطان آمد و از او خواست تا از قدرت خویش انتفاع ببرد تا سیر شود، آری تا خود را سیر کند. او گرسنه بود. انسانی که گرسنه است می تواند هر کاری را انجام دهد. دزدی می کند، دستبرد می زند، گدایی می کند، قرض می گیرد و هر چیز دیگری. ملاحظه می نمایید؟ او میل به خوردن داشت. در نخستین حمله بزرگ، شیطان کوشید مسیح را وادار کند که از قدرتی که برای پیروزی به او بخشیده شده، انتفاع شخصی ببرد. ولی او از آن قدرت به سود خود استفاده نکرد. نه. او آن قدرت را برای دیگران بکار بست. درست است. آن قدرت برای او نبود اگرچه قادر بود آن را انجام دهد. او قطعاً می توانست از آن قدرت بهره بگیرد.

۱۱۶. اما ببینید که شیطان چطور تدارک می بیند؟ شیطان می خواهد به او فکر کنید. عیسی تنها به آنچه که پدر گفته بود که انجام دهد، فکر کرد. درست است. او گفت "چرا"؛ شیطان گفت: « مکتوب است، او فرشتگان خود را خواهد فرستاد...»

۱۱۷. او گفت: «بله اما همچنین مکتوب است...» ملاحظه می نمایید؟ موضوع از این قرار است. التفات دارید؟ او می دانست که کیست. شیطان می دانست... او یک فکر تقدیس شده سطحی کلام مکتوب را در نظر نمی گیرد بلکه در آن تعمق می کند. التفات دارید؟ الهام این است. اصل یا هسته مطلب را می بیند.

۱۱۸. اگرچه عیسی می توانست چنین کند اما نکرد. او به پیشنهاد شیطان، اعتنا هم نکرد.

اینجا نکته قابل توجهی وجود دارد. ملاحظه می نمایید؟ حتی زمانی که فکر می کنید که در حال انجام اراده خدا هستید، شیطان می تواند سر صحبت را با شما باز کند و با پیشنهادی شما را به دام بیندازد. بله، آقا. مطمئناً چنین کاری از دست او برمی آید.

۱۱۹. حال ببینید به عنوان مثال در مورد خواهرانمان، به مطلبی اشاره کنیم. آنها زیبا هستند و شیطان می تواند کاری کند که شما اجازه ندهید موهابتان بلند



شود؛ شما درک نکرده اید. بسیار به شما می آید و زیبا می شوید. اول احساس خود شیفتگی و برتری به شما دست می دهد. بعضی از شما آقایان، منظور مرا متوجه می شوید. ملاحظه می نمایید؟ و او می تواند از چنین راهی وارد شده، پیشنهاد خود را مطرح سازد. درست است. شما این توان را دارید که بر آن پیروز شوید.

تنها به یاد داشته باشید که شما برای خدا زندگی می کنید. شما یک مقصود دارید و آن عیسی مسیح است. خارج از آن، چیز دیگری وجود ندارد که بتوان روی آن حساب کرد. اول خدا، سپس برای خانواده خود و پس از آن برای خودتان. اما، اول برای خدا؛ بعد خانواده خود؛ و بعد برای خودتان. شما در مرحله سوم هستید؛ آن انتهای جاده. خود را آخر قرار دهید؛ او چنین کرد.

۱۲۰. نگاه کنید که او می توانست چه کاری انجام دهد. گفت: «می توانستم پدر خود را بخوانم و از او درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد.» توجه داشته باشید که تنها یکی از آنها قدرت نابودی دنیا را دارد. گفت: «اگر ملکوت من از این دنیا بود بی گمان زیردستانم می جنگیدند. چنانچه پادشاهی من از این دنیا بود بی گمان خادمانم می جنگیدند ولی پادشاهی من از بالاست.» موضوع از این قرار است. ملاحظه می نمایید؟ اگر چه، او می توانست آن را انجام دهد ولی هرگز به پیشنهاد شیطان گوش نکرد.

۱۲۱. حال، شنیده اید که مردم می گویند: «اگر ایمان دارید که شفا دهنده ای الهی وجود دارد... اگر شما یک شفا دهنده الهی باشید... شفا دهنده خود را بیاورید. من هم یک بیمار می آورم. دوست دارم شاهد شفای این بیمار باشم.» همان شیطان را می بینید؟ [جماعت می گویند: "آمین"- گروه تألیف] او سعی دارد به شما پیشنهاد بدهد. او سعی دارد تا باعث شود که به جای خدا، به او گوش دهید. اما یک خادم حقیقی و واقعی خدا، اول به آنچه که خدا می گوید گوش خواهد کرد و خواهد نگریست. ملاحظه می نمایید؟

۱۲۲. شبیه مورد فرزند خانواده استاتسکلو؛ آنها با اینجا تماس گرفتند و خانم استاتسکلو گفت: «برادر برانهام از آلمان تماس گرفتم.» ارتش آمریکا در آنجا حضور داشت. پس می توانستم با یکی از جت های ارتشی یک روزه به آنجا بروم و برگردم. همسرش یک کشیش ارتش بود. کودکشان بی جان بر بستر مرگ دراز کشیده بود. و آن مادر بینوا، فریاد زنان گفت: «گوش کنید!» ادامه داد: «می دانم. آنجا ایستادم و خانمی را دیدم که آن کودک مرده را در آغوش

خود داشت که آن روز صبح مرد. من دیدم که برادر برانهام آمد و بر کودک مرده دست نهاد و او به حیات برگشت.» گفت: «برادر برانهام این فرزند من است.» تا آن زمان در این خانواده مورد مرگ پیش نیامده بود. صبح، حال این کودک بینوا به هم خورد و در همان بعد از ظهر تمام کرد. ملاحظه می کنید؟

بدین ترتیب تمام آنها در آن اطراف ایستاده بودند و نبوت می کردند و اموری از این دست. «کودک برخواهد خواست.» و چیزهایی شبیه این.

۱۲۳. گفتیم: «بسیار خوب، خواهر استاتسکلو اینها بسیار زیبا هستند اما به من اجازه دهید که ببینم پدر چه می گوید.»

من به جنگل رفتم و دعا کردم. برگشتم پیش از اینکه صبح روز بعد به خانه برگردم او دو یا سه بار تماس گرفته بود. پاسخی نیامد.

دکتر گفت: «بسیار خوب.» ادامه داد: «ما هرگز اجازه نمی دهیم کودک از بیمارستان خارج شود، اگر این چنین ایمان دارید بگذارید همین جا بر روی سرش دست گذاشته شود. شما اینجا با او بمانید. این گونه خوب است.»

برادر استاتسکلو رفت و فرمانده ارتش را دید. آنها گفتند: «مطمئناً ما او را پرواز می دهیم و او را برمی گردانیم.»

۱۲۴. یک هواپیمای آماده منتظر بود که آن روز صبح مرا سوار کند و به هی دلبرگ آلمان ببرد و شب برگرداند تا کودک زنده شود. من گفتم: «مطمئناً خدا می تواند او را به حیات بازگرداند، اما اجازه دهید ببینیم اراده اش چیست.»

۱۲۵. پس بیرون رفتم و تمام شب دعا کردم. چیزی رخ نداد. صبح روز بعد شد، چیزی رخ نداد. و من به اتاق برگشتم. آنگاه فقط به آنجا نگاه کردم و آن نور معلق بر روی در ایستاد. گفت: «در این مسئله دخالت نکن. با این قضیه مقابله نکن. این دست خداست.»

۱۲۶. به آن خانم زنگ زدم و گفتم: «خواهر استاتسکلو، کودک خود را به خاک بسپارید. این دست خداوند است. این اراده خداست. در انتهای راه چیزی برای کودک رخ می دهد. اجازه دهید بر حسب تشخیص خدا روانه شود. می توانید به این سمت حرکت کنید ولی اگر او زنده شود شما خواهید مرد. پس اجازه دهید چنین شود.»

۱۲۷. یک واعظ لوتری مطرح در آلمان، نامه ای نوشت و گفت: «برادر برانهام برای آن تصمیم قاطع روشن خدا صبر کرد و قبل از آن چیزی نگفت، این ستودنی است.»

به این شکل است. در رأی خدا پایداری کنید. اهمیتی ندارد که دیگران چه می گویند، ابداً هر آنچه که شیطان پیشنهاد می کند را نپذیرید.

۱۲۸. اگر شیطان می گوید: «حال تعمید آب در نام پدر، پسر...» اگر تا بحال او چنین پیشنهادی کرده است او را ترک کنید. خدا طور دیگری گفت. اگر شیطان می گوید: «تو یک شخص خوبی هستی تو نباید باشی... تو زن خوبی هستی نباید این چنین انجام دهی...» پیشنهاد او را نپذیرید. در صورتی که کلام چیز متفاوتی می گوید، شما در کلام پایداری کنید صرف نظر از اینکه آن چیست. این نمونه ای است که عیسی به شما می دهد، و شیطان حمله بزرگی بر او وارد کرد. التفات دارید؟

۱۲۹. سپس حمله دومی صورت گرفت. به سرعت پیش خواهم رفت. زمان به سرعت سپری می شود. یورش بزرگ بعدی که شیطان بر او وارد کرد این بود که خواست عیسی خودنمایی کند.

و چطور امروزه این ترفند را برای خادمان خدا بکار می برد تا آنان خودنمایی کنند تا نشان دهد که شما می توانید چه کاری انجام دهید. «جلال بر خدا! هلولیا! من یک اخراجگر دیوها هستم! من چنین هستم.» ملاحظه می نمایید؟ می بینید؟

۱۳۰. «اینجا بر بالای کنگره معبد بیا و از اینجا خود را به زیر انداز.» شیطان عیسی را تجربه کرد تا چنین کند. حال، به یاد داشته باشید او وسوسه شد تا خود را به زیر افکند. وضعیت دشواری بود. گفت: «اگر می خواهی در منظر مردم کسی باشی اینجا بر بالای کنگره معبد بایست و بپر.» ملاحظه می نمایید؟ «برای این کار نوشته ای از کتاب مقدس را به تو ارائه می دهم، زیرا مکتوب است او فرشتگان خود را گرداگرد تو خواهد گماشت مبادا پایت به سنگی برخورد کند. او تو را دربر خواهد داشت.» شیطان می خواست کاری کند تا او خودنمایی کند و قدرتش را نمایش دهد.

۱۳۱. هیچ خادم حقیقی خدا خودنمایی نمی کند. شما می بینید یک انسان خودنما سینه خود را جلو می دهد و کارهایی از این دست می کند. فقط به خاطر داشته باشید، در این صورت اشتباهی در کار است، نه. خدا آن را نمی خواهد. عیسی الگو داد. او می توانست آن را انجام دهد. او قطعاً می توانست خود را به زیر بیفکند، اما چنین نکرد. هیچ خادم و کاریار راستین خدا اهل خودنمایی نیست، سعی نمی کند که قدرت خدا را به کار بگیرد تا بر دیگران برتری یابد.

۱۳۲. به یاد دارید موسی چه کرد؟ آیا به یاد دارید؟ [جماعت می گویند: "آمین" - گروه تألیف] خدا به او قدرت داد تا هر آنچه که می خواست را انجام دهد؛ او

یک نبی بود. او روی آن صخره قدم زد و بار دوم او صخره را زد. این عمل برخلاف خواست خدا بود.

خدا گفت: «به این صخره بگو. دوباره آن را مضروب نکن. تو همه نمونه‌ها را نقض می‌کنی. صخره تنها یک بار مضروب می‌شود.» هنگامی که او صخره را زد با این کار نشان داد که کلام به اندازه کافی از قوت برخوردار نیست؛ این عمل شایسته نبود. بله. کلام همان چیزی بود که جاری شد. صخره کلمه بود. ملاحظه می‌نمایید؟

۱۳۳. اولین بار، او صخره را زد و آب بیرون آمد. و پس آنها دوباره تشنه شدند. او گفت: «حال برو عقب و به صخره بگو.» صخره، تنها یک بار باید مضروب می‌شد. ملاحظه می‌نمایید؟

موسی بر "نارسایی کلام" گواهی داد. «کلام درست نبود؛ صخره باید دوباره زده می‌شد.»

۱۳۴. بنابراین موسی آن پایین رفت و به آن شکل صخره را زد، گفت: «بیرون بیا!» بیرون نیامد بنابراین او دوباره آن را زد و گفت: «بیرون بیا! و من به تو امر می‌کنم تا جاری شوی.» و آب جاری شد.

۱۳۵. خدا گفت: «اینجا بیا. اینجا بیا. تو خودت را جلال دادی. تو قدرت مرا گرفتی؛ به جای اینکه مرا تقدیس کنی، خودت را تقدیس کردی. حال به سرزمین وعده راه نخواهی یافت. به آنجا نگاه کن، ببین چگونه است؛ اما درست همین جا آن را ترک می‌کنی.» خدای من! می‌دانید که موسی در تاریخ بی‌همتاست. او در تاریخ همتایی ندارد، کسی مانند او پیدا نشد.

۱۳۶. هنگامی که شیطان آمد تا کاری کند که عیسی خودنمایی کند، او گفت: «بر بالای کنگره معبد بیا و خودت را بزیر افکن.»

۱۳۷. عیسی گفت: «مکتوب است.» آمین، «خداوند خدای خود را میازما.» می‌بینید؟ در آن هنگام و زمان حمله بزرگ، عیسی او را با کلام مواجه کرد.

۱۳۸. هیچ خادم حقیقی خدا قدرت الهی را ابزار خودنمایی نخواهد ساخت. کسی که چنین می‌کند گمراه می‌شود.

۱۳۹. سومین حمله بزرگ از این قرار بود که شیطان پیشنهاد کرد پادشاهی خود را به او واگذار کند. او این پیشنهاد را مطرح کرد. شیطان گفت: «این پادشاهی جهان را می‌بینی؟ اینها مال من هستند. هر آنچه که می‌خواهم را با آن انجام می‌دهم. من آن را به تو واگذار می‌کنم.»

او کوشید مسیح را متقاعد سازد که بدون صلیب، پادشاهی را بدست آورد. اگر او چنین می کرد ما از دست می رفتیم. او می توانست پادشاهی را قبول کند. اما باید متابعت می کرد... او باید برمی گشت. او وسوسه شد چنین کند. پذیرش مرگ دشوار است. او وسوسه شد تا اختیار خود را برای بدست آوردن جایگاه پادشاه زمین به کار گیرد، بی آنکه صلیب در کار باشد. اما اگر عیسی چنین می کرد قوم او اسیر مرگ می شدند. اگر او به این پیشنهاد تن می داد، شیطان شاد می شد. اما عیسی گفت: «از من دور شو ای شیطان.» او تن نداد.

۱۴۰. عیسی آمد و رنج کشید. او راه زحمت و دشواری را برگزید. او مسیر جفا را انتخاب کرد. راه مرگ را در پیش گرفت.

آیا امروز صبح ما نیز چنین خواهیم کرد یعنی همان راهی که او انتخاب کرد را خواهیم برگزید؟ آیا حاضریم به مرگ تن دهیم؟ آیا حاضریم تسلیم محض حق شویم و دنیا و چیزهای دیگر را رها کنیم تا در خدمت وی باشیم؟ می بینید؟

۱۴۱. او پروا نکرد. هر چند شیطان خواهان این بود که چنین اموری را به او واگذار کند. اما عیسی تن نداد. هر چند عیسی وسوسه شد ولی پیداست که به خاطر ما، بر آنها چیره شد. عیسی در راه من و تو در برابر وسوسه ها و در این آزمون پایداری کرد. ملاحظه می نمایید؟ او می توانست پیشنهاد پادشاهی را قبول کند اما چرا راه دیگری را در پیش گرفت؟ او چنین کرد تا امکان راهیابی به حضورش برای ما امکان پذیر شود. او چنین کرد تا ما بتوانیم با او باشیم. و اگر او چنان بهایی را برای آن پرداخت، عدم پذیرش آن تنها فرومایگی ما را می رساند، گفتنی است که بهر حال در دنیا چیز با ارزشی وجود ندارد که در بند آن باشیم.

۱۴۲. حتی اگر صد سال زندگی کنید چه سودی حاصل شما خواهد شد؟ از نظر فکری و ذهنی تحلیل می روید، خمیده، پیر و لرزان می شوید. این سرانجام راه است. پس جا دارد که بر این مسائل فائق و پیروز شوید. از چه راهی پیروزی بدست می آید؟ از راه کلام. همین بس است که از کلام پیروی کنید. فروتنانه گام بردارید. در حضور عیسی زندگی کنید.

۱۴۳. عیسی در راه من و تو، همه چیز را به جان خرید. او با کسب پیروزی در عصر شرارت بار خود، الگویی پیش روی ما قرار داد مگر بتوانیم در این عصر شرارت بار چیره شویم.

۱۴۴. به یاد داشته باشید، هنگامی که او بر زمین آمد، بیشتر از هر عصری افراد بی ایمان وجود داشتند. این امر موجب رنجش او نشد. بجای اینکه آنها او

را خدا بخوانند، شیطان نامیدند و هر لقب ناشایست به او دادند، این مساله باعث رنجش او نشد. او یک مقصود داشت: «خدا را به یاد آور. کلام را نگاه دار.» کلمه خداست. این تنها فکر او بود.

۱۴۵. گاه وسوسه ای مبنی بر بازگشت به وضعیت گذشته، به سراغ ما می آید. بسیاری از شما وسوسه شده اید که به گذشته برگردید، به فرقه ها برگردید. وسوسه شده اید که به گذشته برگردید و به این گروه ها ملحق شوید، زیرا تمام دنیا می گوید: «به چه فرقه ای تعلق دارید؟ به چه کلیسایی پیوسته اید؟» همه ما چنین وسوسه هایی را تجربه می کنیم. خواهران ما تجربه می شوند که به گذشته بازگردند. آنها وسوسه می شوند که به گذشته بازگردند و به کلیساهایی مانند "جماعت" یا "کلیسا های خدا" یا گروه هایی از این دست بپیوندند. آنها وسوسه می شوند تا در چهارچوب پنطیکاستی بمانند. چون این گروه ها با کوتاه کردن مو و بر تن کردن پوشش های دلخواه مشکلی ندارند. ملاحظه می کنید؟ چنین وسوسه هایی به سراغ شما می آید. وسوسه می شوید تا با سازش با این طبقه شیر، به محبوبیت دست پیدا کنید.

این بزرگ ترین گناه دوره معاصر است. طبق توصیف کتاب مقدس از عصر لائودکیه، این بزرگ ترین گناهی است که دامن گیر مردم ماست. آنها دنیا را دوست دارند. [کلیسا] جسمانی است. «دولتمند، بی نیاز به چیزی؛ نمی دانی که عریانی، مستمند و مسکین هستی و کور.» این گناه عصر ماست. هنگامی که شما می شنوید که کلام خدا به ضدیت با آن فرا می خواند، پس راه دیگری را درپیش می گیرید و آنگاه محبوبیت خود را از دست می دهید. وسوسه می شوید که به گذشته بازگردید.

۱۴۶. می دانم. به من چه خواهید گفت. می دانم می گوئید: «تکرار مکررات.» می دانم از اینکه این مسائل را تکرار می کنم، خسته شده اید. من نیز از دیدن اینکه این گناه در زندگیتان تکرار شده است خسته شده ام، منظورم گناهی است که سعی می کنم با شما در مورد آن صحبت کنم. درست است. بگوئید: «چرا چنین تکرار می کنید؟» از انجام چنین گناهایی بازایستید. سعی می کنم از طریق کلام، حیات شما را نجات دهم. من نیز خسته شده ام. پس خود را اصلاح کنید. این یک گناه است، باید از گناه پرهیز کرد. بله، آقا.

۱۴۷. ما بر این چیزها پیروز می شویم. ما انتظار داریم که از طریق امور دنیوی آزموده شویم. عیسی گفت «اگر دنیا و آنچه که در دنیاست را دوست بدارید محبت خدا در شما نیست.»

۱۴۸. حال بحث را به پایان خواهیم رسانید و این را می گویم. برای هر آنکه غالب آید، پاداشی وجود دارد.

۱۴۹. اجازه دهید اینجا چیزی را برای شما بخوانم. کتاب مقدس های خود را بکشایید. اجازه دهید به مکاشفه برگردیم، سومین و دومین باب. حال اینجا را نگاه کنید؛ تمام چیزهایی که در مورد آن صحبت کردم یعنی پیروز شدن. اینک فقط به خود نگاه کنید و بنگرید. با عینک روحانی، خود را امتحان کنید. ببینید آیا پیروز شده اید؟

۱۵۰. حال، اولین پیغام، به فرشته افسس، می خواهم به آنچه که او گفت، گوش فرا دهید. مکاشفه، باب دو، آیه هفت. این کلام خدا خطاب به آن دوره کلیسای است، در این پیغام اعمالشان را بازگو می کند. آنها « محبت نخستین خود را ترک کرده بودند.» ما آیه هفت را می خوانیم.

آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیسا ها چه می گوید : ( شخص نه کلیسا )  
... هر که غالب آید، به او این را خواهم بخشید که از درخت حیاتی که در وسط فردوس خداست بخورد.

ملاحظه می نمایید؟ سخن از پیروزمندان در افسس است.

۱۵۱. حال، [دوره] بعدی اسمیرنا بود. حال به پیروزمندان در آن، ما به آن گوش می کنیم. اینک، آیه یازدهم.

آنکه گوش دارد بشنود که روح به کلیسا ها چه می گوید : هر که غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت.

ملاحظه می نمایید؟ آنها بر آن پیروز شده بودند.

۱۵۲. حال، به پرغامس نگاه کنید. متوجه خواهیم شد که پیروزمندان چه چیزی را به خاطر او ترک کرده بودند. آیه هفدهم خطاب به کلیسای پرغامس را خواهیم خواند.

آنکه گوش دارد...

خطاب به فرد است نه به کل گروه. عروس از فرد فرد پیروزمندان تشکیل می شود، پیداست که آنها کلیسا را تشکیل می دهند.

بگذار آنکه گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می گوید و آنکه غالب آید از منْ مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی داند جز آنکه آن را یافته باشد.

او پیروزمند عصر کلیسا است.

۱۵۳. حال، بعدی طیاتی را است. بگذارید متوجه شویم در آن عصر پیروزمندان از چه چیزی برخوردار بودند. اجازه دهید آیه بیست و شش را بخوانیم.

و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد، او را بر امت ها قدرت خواهم بخشید (درست است).

و... تا ایشان را به عصای آهنین حکمرانی کند و مثل کوزه های کوزه گر خرد خواهند شد، چنانکه من نیز از پدر خود یافته ام.

ملاحظه کنید، « با او، در تخت وی.» مسیح با عصای آهنین بر امت ها حکمرانی می کند، و اینجا جای کلیسای است که پیروز شده است. « آنجا با وی بنشیند و امت ها را با عصای آهنین حکمرانی کند.»

۱۵۴. حال بیابید پیروزمندان را در کلیسای ساردس ببینیم. اینک پنجمین آیه از باب سوم.

هر که غالب آید به جامه سفید ملتبس خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات محو خواهم ساخت بلکه به نام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم نمود.

چنین شخصی پیروزمند در دوره ساردس است.

۱۵۵. حال بیابید دوازدهمین آیه را بخوانیم. حال این خطاب به کلیسای فیلادلفیه است، در آیه دوازدهم چنین می خوانیم؛

هر که غالب آید، او را در هیكل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلیم جدید را که از آسمان... از جانب خدای من نازل می شود و نام جدید خود را بر وی خواهم نوشت.

۱۵۶. به وعده ای که به پیروزمند داده شده است، بنگرید. ملاحظه می کنید؟

حال، اکنون لائودکیه، آخرین دوره کلیساست. در این عصر سخن از شماری از مردم است که به پیروزی دست خواهند یافت. اینجا را بنگرید. به یاد داشته باشید که هر دوره، وعده های دوره های پیشین را به ارث می برد. به اینجا نگاه کنید. حال، اینجا، این مرحله بعد از پیروز شدن آنها و دریافت کردن تمام قدرت ها و نام های جدید یا هر چیزی که مکتوب شده و خدا وعده داده، می باشد. پس از اینکه آنها نام مخفی را می خورند و تمام پادشاه ها را دریافت می کنند. به این آخرین عصر کلیسا نگاه کنید، مکاشفه ۳: ۲۱.



آنکه غالب آید، این را به وی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند، (آمین) چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم.

هر که گوش دارد بشنود که روح به کلیساها چه می گوید.

۱۵۷. برای پیروزمندان، پاداشی وجود دارد. همانند سوسن فشار وارد آورید. اگر در چنین وضعیتی هستید که در میان کتیفی و هر چیز دیگری خوابیده اید به سمت بالا فشار بیاورید. بله، آقا. «که بر تخت من با من بنشیند.»

۱۵۸. شما می دانید زمانی مادر یعقوب و یوحنا... فرصت نداریم که آن را بخوانم. مادر یعقوب و یوحنا آمد و در مورد این مکان سوال کرد. این ماجرا را می دانید؟ آن را به یاد می آورید؟ [جماعت می گویند: "آمین" - گروه تألیف] «خداوندا، بگذار پسر من در یک سمت تو بنشیند و پسر دیگر در سمت دیگر.» شاهد آرزوی مادر برای پسرش هستیم.

اما نگاه کنید. "آن مکان" عیسی گفت: «از قبل مقرر شده بود.» این جایگاه در آن زمان وجود نداشت. چرا؟ توجه کنید «به کسانی عطا خواهد شد که برای ایشان مهیا شده است.» چه چیزی؟ هم کسی که در دست راست می نشیند و هم آن شخص نزدیک که در سمت چپ جا می گیرد، هر دو از پیروزمندان هستند. ملاحظه می نمایید؟ هم... او گفت: «از آن من نیست که بدهم. من نمی توانم آن را بدهم بلکه این بعد از آزمون عطا می شود که بر دست راست و دیگری بر دست چپ بنشیند. در آن فراسوی، ذریت برگزیده ای هست که منتظر آن است. من آن را به کسانی خواهم داد که این وعده را یافته اند. این جایگاه ها داده می شود ولی آزمون هنوز صورت نگرفته است، پس کسی هنوز غالب نیامده است.» آمین. ملاحظه می نمایید؟

۱۵۹. نشستن در سمت راست یا سمت چپ، یعنی در کنارش هنوز عطا نشده بود. هنوز آزمونی صورت نگرفته بود. قرار بود در آینده آزمایشی انجام شود.

«اگر به خاطر مسیح و کلامش زحمت ببینیم، با او سلطنت خواهیم کرد زیرا او کلام است.» از یاد نبریم «اگر به خاطر او و کلامش زحمت ببینیم، با او، در کلامش سلطنت خواهیم کرد.»

۱۶۰. توجه کنید. او که نمونه ما بود، پیروز شد. آنگاه پس از اینکه مرگ، جهنم، بیماری و قبر را فتح کرد به بالا صعود کرد. او بر هر چیزی غلبه کرد. «چون او به اعلیٰ علیین صعود نمود، اسیری را به اسیری برد و بخشش ها به مردم داد.» منظور مقدسان عهد عتیق و عهد جدید بود، یعنی آن دسته از مردم که غالب شده بودند. این مقدسان چشم به راه شخصی بودند که پیش از ظهور

وی، وفات یافته بودند. در زمان ظهورش "بر خوابیدگان سبقت نجسند" آمین. به هر صورت آنها چیزی نباختند. مگر زندگی کردن یا مردن چه تفاوتی ایجاد می کند؟ « سبقت نخواهیم جست. » می بینید؟ آنها در پی چنین چیزی بودند.

۱۶۱. حتی پیش از آن، ایوب هم در پی چنین چیزی بود. گفت: « و من می دانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست. » فقط یک شخص کامل وجود داشت. او قربانی را تقدیم کرد. او تمام آنچه که خدا به او امر کرده بود را انجام داد. او آن را با تکریم و احترام انجام داد. او یک نبی بود. سپس شیطان آمد تا او را تجربه کند. (درست مثل او که می آید تا شما را بیازماید یا تجربه کند) در چنین شرایطی ایوب چه کرد؟ او همچنان پایداری و ایستادگی کرد.

حتی همسرش بلند شد و گفت: « چرا خدا را ترک نمی کنی تا هلاک شوی؟ سراپا بدبخت هستی. »

۱۶۲. او گفت: « تو مثل یک زن ابله سخن می گویی. » دقت داشته باشید که ایوب همسر خود را ابله نخواند بلکه گفت مانند ابلهان سخن می گفت. ملاحظه می نمایید؟ او گفت: « تو مثل یک زن ابله سخن می گویی. » گفت « خداوند داد و خداوند گرفت؛ نام خداوند متبارک باد. » او پیروز شد.

۱۶۳. او بر آنچه که همسایگانش به او گفته بودند، پیروز شد. او بر حرف های تمام اعضای کلیسا مانند بلدد و دیگران پیروز شد. او بر اسقف ها و سخنانش پیروز شد. او بر کاردینال و سخنانش، پیروز شد. او بر فرقه و سخنانشان پیروز شد. او به پشت گرمی عادل شمردگی پایداری کرد. آمین. بله! هرچند در این راه، فرزندان و دارایی خود را از دست داد و دمل ها را با یک تکه سفال خراشید ولی در چنین وضعیتی هم پیروز بود. زمانی که آزمون بزرگ فرجام یافت، ابرها به کناره رفتند.

۱۶۴. او به تمام چیزهای قابل استدلال نگاه کرد. گفت: « زیرا برای درخت امیدی است که اگر بریده شود باز خواهد رویید. و یک دانه در زمین می افتد، فاسد می شود و دوباره زنده می گردد اما مرد می میرد و روح را تسلیم می کند و تلف می شود. فرزندانش می آیند و به احترامش سوگواری می کنند هر چند او دیگر از این چیزها آگاه نمی شود. او بر نمی خیزد. او آنجاست. چه تفاوتی می کند؟ من نیز یک بذر هستم. من یک بذر هستم و به زمین خواهم رفت. نمی توانم برخیزم. آنجا خواهم خوابید. مرا در قبر پنهان کن، مرا در مکان مخفی نگاه دارید تا غضبت فرو نشیند. برایم زمانی تعیین نما و مرا

داوری کن. همان طور که صخره ها ساییده می شود، آب سنگ را می ساید.» همواره چنین مسائلی را بیان می کرد. او همه مثال های دنیای پیرامون را می دید ولی همچنان از درک مسائل عاجز بود.

۱۶۵. و خواهر رودگرز، به یاد دارید هنگامی که آن را در مراسم خاکسپاری بوستی موعظه کردم. ملاحظه می کنید؟

۱۶۶. چطور، « او سنگ را می ساید» و چگونگی این امور. « مرا در گور پنهان کن و مرا در مکان مخفی بگذار.» او همچنان پافشاری می کرد. او گفت: « ای کاش می دانستم. ای کاش می دانستم که کجا می توانم بروم نزد شخصی که می توانست بر من که انسانی گناهکار هستم و خدای قدوس دستش را بگذارد تا در پیشگاه حق از من دفاع کند.» خدای من! « آن شخص آنجاست. من می دانم که او آنجاست. آنجا کسی هست که می تواند چنین کند. در جایی چنین کسی هست. کجا می توانم آن شخص را بیابم؟ کجا می توانم او را پیدا کنم؟ درش را خواهم کوبید و با او صحبت خواهم کرد. اگر کسی می توانست فقط بر من دست بگذارد و به جهت من طریقی به سوی خدا ایجاد کند، بگو! ای کاش تنها می توانستم آن شخص را بیابم! او کجاست؟»

۱۶۷. او را در کلیسای خود جستجو کرد. او را در تشکیلات خود جویا شد. اما کسی با چنین مشخصاتی پیدا نشد.

۱۶۸. و ناگاه ابرها به کناره رفتند و اینک آن شخص پیدا شد. قلب فرتوت وی از فرط شادی می تپید سپس چیزی رخ داد. « می دانم که ولی من زنده است. چنین شخصی وجود دارد.» آمین. چنین شخصی هست. « می دانم ولی من زنده است. یقین دارم که حتی پس از آن که کرم ها، گوشت و پوست بدنم را بخورند، در تن خود خدا را خواهم دید. من او را برای خود خواهم دید. او در روز آخر بر روی زمین خواهد ایستاد.»

۱۶۹. در آن صبح قیام، هنگامی که مسیح در آن سو برخاست، بدن ایوب در حالی که مُشتی خاکستر بیش نبود، منتظر بود. او جزء آن گروه برگزیده بود. ایوب از قبر برخاست و با ابراهیم، اسحاق و یعقوب وارد شهر شد. خدای من! آمین. زیرا آنها منتظر چنان شخصی بودند.

۱۷۰. « و آنانی که در انتظار بازگشت مسیح هستند.» منظور کسانی هستند که به یاری فیض خدا بر امور این دنیا پیروز شده، بسوی او می آیند. آنها به چیزهای دنیوی نگاه نمی کنند بلکه نگاهشان به یار آسمانی و کلامش معطوف است. آری، « او برای بار دوم در جلال ظاهر خواهد شد.»

« زیرا صور خدا نواخته خواهد شد و مردگان در مسیح خواهند برخاست؛ آنگاه در یک لحظه ما که زنده و باقی باشیم در طرفه العینی تبدیل خواهیم شد و با ایشان در ابرها رבוده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم.»

۱۷۱. در زمان آمدن خداوند، چه مُستی خاکستر شده باشم یا همچنان زنده باشم، فرقی نخواهد کرد. آمین! مهم نیست، زیرا من رویا را دریافت کرده ام. پرده برداشته شد و هم اکنون او را می بینم. بله، همان شخص که می تواند ایستاده بر من گناهکار و خدای قَدوس دستش را بگذارد. او همان کلامی است که من برای آن می ایستم. « در ابتدا کلمه بود.» او آن کلام است، و او آنجا وکیل من شده است. آمین و تا جایی که نفس دارم بانگ سر خواهم داد «او قیامت و حیات من است.» و تمام بناهای دیگر در شن فرو می روند. هر پایه و اصل جدا از او، شن روانی بیش نیست.

۱۷۲. همان طور که او آنهایی که منتظرش بودند را برگرفت بنابراین او باز خواهد گشت تا هر مقدس عهد جدید که با وجود مخالفت فرقه ها، پیروز شده است را برگیرد. کسی که بر تمام گناهان رایج این روزگار و عصری که در آن بسر می بریم، پیروز شده است، شبیه کاری که او در تمام اعصار کلیساها در قبال تمام پیروزمندان آن دوران انجام داد. آنها باید بر چه چیزی پیروز شوند؟ «من دولتمند هستم. محتاج چیزی نیستم. من دارم... من تماماً چنین و چنان هستم. من عروس هستم. من این هستم. محتاج به چیزی نیستم. و نمی دانی که عریان و کور هستی.»

۱۷۳. آیا این عصر گمراهی که توصیفش کردم را می بینید؟ دیگر سخن از آن اعصاری نیست که در آن، سر ایمانداران را می بریدند تا سنگ سفید را بدست آورند. در گذشته ایمانداران شهید می شدند. آنها در آتش سوزانیده می شدند یا به شکل دیگری اعدام می شدند. آنها به این شکل تاج را بردند. اما زمان حاضر، عصر گمراهی و خود شیفتگی است. « بسیار خوب، من یک عضو کلیسا هستم. شخص خوبی هستم، زن خوبی هستم. فلان کار را انجام می دهم. نباید فلان کار را انجام دهم.»

۱۷۴. « اما هرکه غالب آید» آنانی که بر تمام امور دنیوی این عصر پیروز می شوند چه [یاداشی] دریافت خواهند کرد؟ تمام آنها با او در تختش خواهند نشست؛ و هنگامی که او می آید رבוده خواهند شد. خدای من! پس باید نگران چه باشم؟ آیا باید نگران نظر مردم دنیا باشم؟ آیا باید غصه چیزی را بخورم که دیگری می گوید؟ روح القدس شکوهمند در میان ماست. ستون آتش او ما را

رهبری و راهنمایی می کند. دنیا پشت سرماست. ما از مرگ عبور کرده و به حیات رسیده ایم. اهل دنیا فکر می کنند شما دیوانه هستید.

آیا عیسی باید به تنهایی این صلیب را برمی داشت،

تا تمام دنیا آزاد شود؟

برای هر یک از ما صلیبی وجود دارد،

و صلیبی برای من وجود دارد.

۱۷۵. سی و سه سال در مزرعه او مشغول بودم و من این صلیب مقدس را حمل خواهم کرد تا مرگ، مرا آزاد سازد.

۱۷۶. من در این راه، خواری و سخنان توهین آمیز برادرانم را به جان می خرم. اما بر این کلام می ایستم، به تنهایی بر این کلام.

این صلیب مقدس را حمل خواهم کرد

تا زمانی که مرگ مرا آزاد سازد،

و آنگاه در ربودگی به خانه می روم تا تاجی بر سر بگذارم.

۱۷۷. این خواست همه ماست. این طور نیست؟ [ جماعت می گویند: "آمین"- گروه تألیف] خواست ما چنین است. این امید و آرزوی دل ماست. در عیسی مسیح تنها این فکر را داریم و بس. ما تنها در عدالت او پایداری می کنم، عدالتی در چهارچوب کلامش. « و کلمه جسم شد در میان ما ساکن شد.» کلام همچنان در حق خود شهادت می دهد.

۱۷۸. چگونه پیروز شویم؟ در فروتنی، کلام و وعده را برگیریم و متواضعانه پیش رویم.

این صلیب مقدس را حمل خواهم کرد

تا زمانی که مرگ مرا آزاد سازد،

و آنگاه در ربودگی به خانه می روم تا تاجی بر سر بگذارم.

۱۷۹. زیرا « هنگامی که صور به صدا درمی آید!» می توانید جسد مرا در دریا بیفکنید اما صدای شیپور مرا بیدار خواهد کرد. درست است. روزی به خانه می روم. آمین. تا آن زمان، جد و جهد خواهم کرد، آمین، این صلیب را برمی دارم؛ چشمان خود را به انسان ها نمی دوزم بلکه بر بالای جلجتا زیرا او نمونه من است. او نشان داد که چطور باید رفتار کنم. روزبه روز با خوشحالی نمونه اش را متابعت خواهیم کرد.

عیسی را در هر مرحله از راه متابعت می‌کنم.

عیسی را در هر مرحله از راه متابعت می‌کنم.

۱۸۰. مگر آن را دوست ندارید؟ [ جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف ]  
چطور می‌اندیشم، روزبه روز او را متابعت کنم، در هر مرحله از راه.  
دعا می‌کنیم.

۱۸۱. خداوند عیسی، یک ساعت و پانزده دقیقه اینجا ایستادم و سعی کردم تا کلام تو را در دست گرفته راه پیروزی را برای مردم بازگو کنم. تو به ما گفتی که چگونه امکان پذیر است. تو به سخنی بسنده نکرده ای بلکه خود راه را به ما نشان داده ای. تو ما را هدایت کردی. تو به ما نشان دادی چطور باید کلام را درونی کنیم و با اطمینان در برابر هر تجربه ای، "چنین مکتوب است" را نگاه داریم و با فروتنی و تواضع رفتار کنیم. آنگاه ما از طریق تو و از طریق قدرتت که از قبل بر دشمنان غلبه کرده، پیروز شده ایم و تنها چیزی که باید انجام دهیم این است که فروتنانه با ایمان گام بر داریم. ما علامت شناسایی خود که همانا روح القدس است، را حمل کنیم و شیطان ناگزیر میدان را واگذار می‌کند.

۱۸۲. اینجا دستمال‌هایی وجود دارد که به نمایندگی از بیماران پهن شده است. خداوند، آنها نیازمند هستند. و آنها در این کلام لغزش ناپذیر خوانند که مردم دستمال‌ها و پیش‌بندهایی را که با بدن پولس تماس یافته بود، می‌بردند و بر بدن مریضان می‌گذاشتند و آنان از امراض خود شفا می‌یافتند و ارواح پلید از آنان خارج می‌شدند؛ معجزات بزرگی رخ می‌داد. حال، امروز توهمان خداوند عیسی هستی.

۱۸۳. پولس همین کلام را موعظه کرد و این کلام را نوشت، همان کلامی که ما سعی داریم تا پیروی کنیم. زیرا او عهد عتیق را گرفت و الگو قرار داد. او خاطر نشان کرد که عهد عتیق در حکم مثال بود. نشان داد که تمام عهد عتیق نمونه کاملی از عهد جدید بود. خداوند، باشد که ما از این الگو پیروی کنیم.

۱۸۴. ما می‌بینیم که خداوندمان چه کرد. و امروز صبح درمی‌یابیم که آن مقدسان عهد عتیق نیز رهسپار شدند و هنگامی که عیسی قیام کرد همراه او رفتند. و خداوند، ایمان داریم هنگامی که او صور را به صدا در می‌آورد ما نیز خواهیم رفت. ایمان داریم، که عروس در آن روز به پیش خواهد رفت و به این جماعت عبرانی خواهد پیوست و با همدیگر در بزم عروسی در جلال خواهند بود. آنها منتظر آن هستند.

اینک دعا می کنیم رحمت و فیض تو بر ما قرار بگیرد. پیروزمندان؛ خداوند اشتیاق داریم که در زمره پیروزمندان باشیم. ما را پیروز کن. خداوند عیسی، تو بر دنیا پیروز شدی. حال من دعا می کنم که اجازه دهی که هر یک از عزیزانی که امروز صبح اینجا حضور دارند [پیروز شوند]. « هر بار گران و گناهی را که ما را سخت می پیچد، دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم.»

۱۸۵. ای پدر آسمانی ما، پولس در کتاب عبرانیان باب دوازدهم به این امر اشاره کرد که « هر بار گران که ما را سخت می پیچد را دور کنیم.» او به مثال ها نشان داد چه ایماندارانی پایداری می کنند چه ایماندارانی از حرکت باز می ایستند؛ چه ایماندارانی با بی حالی حرکت می کنند و چه ایماندارانی پیشگام می شوند در حالی که عده ای عقب می مانند. او نمونه هایی را نشان داد. سپس او ما را مخاطب ساخته گفت: « هر بار گران و گناهی را که ما را سخت می پیچد، دور کنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است، بدویم و به سوی پیشوا و کامل کننده ایمان یعنی کسی که برای ما نمونه بود، نگران باشیم.» پدر، امروز صبح چنین می کنیم.

۱۸۶. اکنون، در حالی که سر خود را خم می کنیم، بیابید اندرون را تفتیش کنیم، بله، اندرون خود را. شایسته است در این کار صادق باشید. همین بس است... همین بس است که خود را تفتیش کنید و در این کار صادق باشید. شایسته است این کار را با تأمل لازم انجام دهید. « خداوند مرا تفتیش کن. مرا بیازما. آیا شرارتی در من یافت می شود؟ خداوند اگر چنین است بگذار درست اینجا، همین حالا آن را از خود دور کنم. جایی که سر خود را خم کرده ام مذبح توست. درست اینجا همین اکنون شرارت را از خود دور می کنم، بگذار آن را زیر پای خود لگدمال کنم. باشد که زمانی که روانه می شوم، هر شرارتی از من زدوده شده باشد و به قدرت خون مبارکت سوخته شود. می خواهم در شمار پیروزمندان باشم، در شمار کسانی باشم که غالب آمده اند. خداوند، باری بر قلبم سنگینی می کند. امروز صبح، می خواهم پیروز شوم. بر حسب کلامت در تو این قدرت را دارم. خداوند، پس آن را رها کرده لگدمال می کنم. امروز صبح با علم بر اینکه معصیت من در ظرف سفید کننده خدا گذاشته شده است، این ساختمان را ترک می کنم. هرگز به یاد آورده نخواهد شد. اکنون آن را اقرار خواهم کرد، باشد که تو بر من رحم کنی.»

۱۸۷. در حالی که همچنان سرهای خود را خم می کنیم و چشمان ما بسته است به خود آمده تأمل کنیم، باشد که در قلب ما بر روی تو گشوده شود. آیا چیزی

وجود دارد که امروز صبح بخواهید کنار بگذارید، چیزی که بخواهید بر آن پیروز شوید؟ چیزی که به شدت از آن خسته شده اید اما امروز صبح فقط تلاش می کنید که از آن رها شوید. فقط لازم است آنچه که او انجام داد را بپذیرید. می خواهم تنها دست خود را بلند کنید و بگویید: « خداوندا، می خواهم پیروز شوم. چیز خاصی مرا می رنجاند.»

۱۸۸. خداوندا عیسی، تو این دست ها را می بینی. حال همان طور که خادم تو بین زندگان و مردگان ایستاده است، هر چیزی که موجب زحمت این قوم و خودم است را محکوم می کنم. و این را در نام عیسی مسیح می طلبم. ما می توانیم آن را رها و بر روی مذبح خدا قرار دهیم و امروز صبح همانند پیروزمندان از آنها بگذریم.

۱۸۹. خداوندا، اگر خواهرانمان قبلاً از فیض بی بهره بودند باشد که اکنون عطا شود. اگر برادرانمان فیض نیافته باشند، باشد که اکنون عطا شود. باشد که مادران به جای اینکه متکبر باشند، فروتنی پیشه کنند. مادر می داند که او... او برای فرزندان خود در حکم یک واعظ است. زندگی اش یک الگوست. پدر یک الگو برای مادر خانواده است زیرا او سر خانه است. اگر تا کنون زن کوشید بر پدر و شوهر سروری کند، او هم اکنون از این کار دست می کشد. اگر شوهر تا کنون به همسر خود به چشم یک خدمتکار نگاه کرده، او این پس چنین نخواهد کرد. زن یک یاور و معاون است. خداوندا، این را عطا کن. خداوندا، باشد موانعی که سر راه ما هستند برداشته شود.

۱۹۰. ای پدر با علم بر زمانی که پیش رو داریم خود را تقدیس و وقف می کنیم. می دانیم که تا به آخر آن راه راست، چیزی باقی نمانده است. بنابراین امروز صبح، پس از پیغام، این فرصت را مغتنم می شماریم. خداوندا، این فرصت را مغتنم می شماریم تا حاضر شویم زیرا دعوت ما چنین است « تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر می کند.» خداوندا، می دانم تو فکر می کنی. به حدی به فکر ما بودی که برای ما مُردی. و مطمئناً می توانیم فکر کنیم تا بیابیم و آنچه که به خاطرش مُردی را بپذیریم.

۱۹۱. خداوندا، ما را تقدیس کن. ما را از نو از روح القدس پر ساز. باشد که روح القدس به عالی ترین وجه در قلب های ما سلطنت کند و ما گام خواهیم برداشت تا چیزهایی که پشت سر است یعنی سرگین و لجنی که در آن بسر می بردیم را فراموش کنیم. در راه اجابت آن دعوت از بالا، گام برمی داریم مگر به جایگاهی نائل شویم که نورمان در مهربانی و فروتنی بتابد. باشد که به



برکت آن، هر رهگذری در حق ما بگوید: «یک مسیحی بر فراز آن تپه زندگی می کند. آن شخص، آن زن، آن مرد یک گل وقف شده خداست. آنها بسیار شیرین و مهربان هستند، همیشه دوست داشتی و شیرین و فهمیده هستند.» پدر، آن را عطا کن. بگذار ما نمکین باشیم؛ زمین تشنه است؛ پدر این را ببخش. باشد که بر امور دنیوی و اندیشه های زندگی پیروز شویم. در نام عیسی مسیح. آمین.  
من می توانم...

اینک بیایید دستانمان را بالا ببریم.

... نجات دهنده...

چه دعوتی؟ «از میان گل و لجن بیرون بیا.» یک حیات برتر؛ چیزی در درون شماست و شما را به آن سو می کشد. آن چیست؟ اوست. گل های کوچک، شما در گل و لای [مرداب] هستید؛ آنجا حیات را دریافت کرده اید، به خود فشار بیاورید. این دعوت توست «از میان گل و لجن بیرون بیا.»

پیروی، پیروی...

۱۹۲. آیا این قصد را دارید؟ حال چشم های خود را ببندید.

جایی که هدایت کند...

اکنون خود را تسلیم کنید. حال آن را قصد کنید.

جایی که هدایت کند پیروی خواهیم کرد

جایی که هدایت کند پیروی خواهیم کرد

با وی خواهیم رفت، با وی، تمام راه.

جایی که هدایت کند...

حال تنها با خوشی. به یاد آور، خود را آنجا بگذار.

او هدایت می کند...

«خداوند آن را همین جا رها می کند. اینک قصد دارم تو را پیروی کنم. آن را می پذیرم. به آن ایمان دارم.»

جایی که هدایت کند...

به یاد داشته باشید، شهادت زندگیتان از شهادت زبانتان رساتر است. زندگیتان بیشتر از گفتارناتان برای مردم دلیل می شود.

برو با وی، با وی (در راه، کجا؟) در تمام راه.

[ برادر برانهام سرود جایی که هدایت کند را زمزمه می نماید- گروه تألیف ]

۱۹۳. خود را سراپا از درون تقدیس کنید. در این کار صادق باشید. با همه وجودتان این کار را بکنید. اگر این آخرین فرصتتان برای دعا بود، چه می کردید، چه می گفتید؟ شاید آخرین فرصتتان باشد. امیدوارم چنین نباشد ولی شاید چنین باشد. پس فرصت را غنیمت شمرده هر چه لازم است را انجام دهید، هر چه لازم است. به یاد داشته باشید که روزی، در بسته خواهد شد و دیگر فرصت نخواهد بود. « سؤال کنید که به شما داده خواهد شد.»

[ برادر برانهام سرود جایی که هدایت کند را زمزمه می نماید- گروه تألیف ]

۱۹۴. فقط به همه جلالی که او به شما پیشکش کرد ببینید، به هر آنچه که او انجام داده است. « خداوند، ایمان دارم. ایمان دارم. ایمان دارم که تو پیروز من هستی. خداوند، تنها با تو راه خواهم رفت. می خواهم در کنار تو بمانم، می خواهم جایی باشم که تو هستی.»

۱۹۵. و پدر به یاد آور که به ما گفتی، «هنگامی که ربه شویم برای همیشه با خداوند خواهیم بود.» ما در این سلوک با خداوند، تنها شاهد انعکاس خفیه از او هستیم ولی آنگاه که... و چه عظیم است بدانیم که او در میان ما حاضر است! چه زیبا خواهد بود هنگامی که برای همیشه با او باشیم، مگر نه؟ به فعالیت های خود علاقمندیم؛ سوارکاری، خرید، شکار، ماهیگیری و امور دیگر که برایمان خوشایند هستند اما هنگامی که کلیسا باز می شود [جلسه آغاز می شود] درصدد ملاقات با خداوندمان هستیم. این از تمام چیزها با شکوه تر است. پس فکر کنید، او به ما وعده داد « و برای همیشه با خداوند باش. درختش با او بنشین و تا ابد با وی باش.» خدایا، خداوند، با فروتنی و با سرهای خم شده آن را می پذیریم، در نام عیسی مسیح.

۱۹۶. آیا احساس می کنید که اکنون می توانید هر باری را رها کنید؟ می توانید گام بردارید و اینک از روی آن عبور کنید؟ اگر می توانید چنین کنید دست های خود را بلند نمایید، بگویید: « با فیض خدا، این رنج را به زیر می افکنم. بیشتر از این، با آن نمی جنگم. فقط می خواهم دست خدا را بگیرم و شروع کنم با او راه بروم.»

« برادر برانهام من جنگیده ام. سعی کردم سیگار را ترک کنم. من- من سعی کردم که موهایم را بلند کنم. سعی کرده ام این کار را انجام دهم. انجام داده ام... برادر برانهام به شدت سعی کرده ام. من نمی توانم آن را انجام دهم.»

بیشتر از این تقلا نکنید. فقط دستش را بگیرید و بگویید: « پدر، آستینم را تنم کن.» ملاحظه می‌نمایید؟ « فقط می‌خواهم دستانم را به تو دهم. می‌خواهم گام بردارم، خداوندا به تو نگاه می‌کنم.» چنین خواهد شد. تو را همانند یک مسیحی راستین خواهد پوشانید. تو یک مسیحی واقعی خواهی شد.

۱۹۷. تا امشب که شما را خواهم دید، محبت و حضور خدا با شما باشد. شما فرزندان من در کلام هستید. فدیة شده اید.

اینک می‌خواهم که شبان شما، برادر ارمان نویل تشریف بیاورند و جلسه را خاتمه دهند و شما را مرخص نمایند.



چگونه پیروز شوم FRS63-0825M  
(How Can I Overcome)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در صبح یکشنبه ۲۵ آگوست ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می گردد.

FARSI

©2014 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

**VOICE OF GOD RECORDINGS**

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

[www.branham.org](http://www.branham.org)